

نقش عالمان شیعه مهاجر ایرانی در گسترش معارف شیعی دکن (مطالعه موردی دوره عادل شاهیان و نظام شاهیان)

سید هاشم موسوی، دانشجوی دکتری تاریخ اسلام دانشگاه اصفهان
محمدعلی چلونگر، استاد گروه تاریخ دانشگاه اصفهان (نویسنده‌ی مسئول)*
علی‌اکبر عباسی، استادیار گروه تاریخ دانشگاه اصفهان

چکیده

دولت‌های شیعه عادل شاهیان (۸۹۵ - ۱۰۹۷ هـ ق) و نظام شاهیان (۸۹۵ - ۱۰۴۶ هـ ق) مصادف با حاکمیت صفویان در ایران و به سبب ارتباط نزدیک با آنان، از عالمان شیعه مهاجر ایرانی برای گسترش معارف شیعی در مناطق تحت حاکمیت خود بهره بردند و با تلاش این عالمان هویت شیعی در بین ساکنان این مناطق نهادینه شد؛ به‌گونه‌ای که این هویت پس از قرن‌ها هنوز عامل تعیین‌کننده‌ای در اندیشه‌های مذهبی ساکنان منطقه دکن است. سؤال اصلی پژوهش این است که عالمان شیعه مهاجر ایرانی چه نقشی در گسترش معارف شیعی در بین ساکنان قلمرو دولت‌های عادل شاهیان و نظام شاهیان داشته‌اند؟ فرضیه این است که عالمان شیعه مهاجر ایرانی با به‌کارگیری توان علمی و مذهبی خود از جمله تربیت شیعی حکام، تشکیل کلاس‌های درس، برگزاری جلسات مناظره، تألیف کتب شیعی و برگزاری مراسم مذهبی در نهادینه شدن مذهب تشیع در بین ساکنان مناطق تحت حاکمیت دولت‌های عادل شاهی و نظام شاهی مؤثر بوده‌اند. دست‌آوردهای پژوهش حاکی از آن است که عالمان شیعه با فعالیت در زمینه‌های ذکرشده در مناطقی که پیش‌ازاین کمترین شناخت نسبت به تشیع وجود داشت، توانستند بیشترین اثرگذاری در بین ساکنان این مناطق جهت آشنایی با آموزه‌های مذهب تشیع را بر جای گذارند؛ به‌گونه‌ای که هر ساله بر سیل جمعیت مشتاقان به فراگیری علوم شیعی و حضور در محافل علمی و مذهبی که توسط آنان تأسیس شده بود افزوده می‌شد. نظر به اهمیت موضوع این پژوهش به روش توصیفی - تحلیلی و مبتنی بر منابع کتابخانه‌ای صورت گرفته است.

واژه‌های کلیدی: عادل شاهیان، نظام شاهیان، عالمان شیعه، مهاجران ایرانی، معارف شیعی.

تاریخ پذیرش: ۹۹/۰۶/۲۰

تاریخ دریافت: ۹۸/۱۲/۲۰

*E-mail: m.chelongar@yahoo.com

مقدمه

گسترش معارف شیعی همواره یکی از رسالت‌های دولت‌های شیعه بوده است که در دوره‌های مختلف مورد توجه قرار گرفته است. دولت‌های شیعه عادل‌شاهیان و نظام‌شاهیان نیز از این قاعده مستثنا نبوده و در این زمینه تلاش نموده‌اند. پس از انقراض حکومت بهمنیان که علی‌رغم حمایت از شیعیان، بر مذهب اهل سنت بودند؛ دولت‌های شیعه بر ویرانه‌های این حکومت در جنوب هند بنا گردید. عادل‌شاهیان و نظام‌شاهیان از جمله این حکومت‌ها بودند که در بیجاپور (Bijapur) و احمدنگر (Ahmadnagar) مستقر شدند. یوسف عادل‌شاه (۹۱۵ - ۸۹۵ ق) هرچند هم‌زمان با تأسیس دولت عادل‌شاهی بر اندیشه‌های شیعی بود؛ اما در نهایت با اطلاع یافتن از رسمیت مذهب تشیع در ایران عصر صفوی، به تبعیت از صفویان مذهب تشیع را در بیجاپور رسمیت بخشید. با رسمیت یافتن مذهب تشیع در بیجاپور دولت عادل‌شاهی به منظور تثبیت جایگاه این مذهب به تقویت هویت شیعی و گسترش معارف تشیع در بین ساکنان این منطقه پرداخت. حکام شیعه عادل‌شاهی از عالمان و علمای شیعه ایرانی برای مهاجرت به هند و حضور در بیجاپور دعوت کردند و از ظرفیت علمی و توان مذهبی آنان در این راه سود بردند. عالمان نیز به‌عنوان پرچم‌دار تشیع در جنوب هند با قبول دعوت آنان به سلسله فعالیت‌های علمی و مذهبی در راستای گسترش معارف شیعی در بین ساکنان منطقه بیجاپور که اطلاعات اندکی از مذهب تشیع داشتند مبادرت کردند. گسترش معارف شیعی در دوره نظام‌شاهیان البته با اندکی تأخیر نسبت به عادل‌شاهیان و در دوره حکومت برهان نظام‌شاه (۹۶۰ - ۹۱۵ ق) که تحت تأثیر شخصیت علمی و مذهبی شاه طاهر حسینی بود صورت گرفت؛ زیرا مؤسس این سلسله احمد نظام‌شاه (۹۱۵ - ۸۹۶ ق) بر مذهب اهل سنت بود و تنها زمانی که شاه طاهر حسینی در عهد جانشین او برهان نظام‌شاه به احمدنگر مهاجرت کرد، این سلسله تحت تأثیر شاه طاهر به مذهب تشیع روی آوردند. حکام این دولت نیز با دعوت از عالمان ایرانی برای حضور در احمدنگر به منظور آشنایی ساکنان این منطقه با مذهب و فقه شیعی از توانایی آنان در این زمینه استفاده کردند. تعداد پرشمار و تأثیرگذار عالمان ایرانی در دوره عادل‌شاهیان و نظام‌شاهیان موجب تقویت حضور آنان و ایجاد مراکز علمی و مذهبی شیعی در مناطق تحت حاکمیت این دولت‌ها گردید. از جمله عالمان ایرانی که در تقویت هویت شیعی و گسترش فرهنگ تشیع در بین ساکنان منطقه بیجاپور و احمدنگر مؤثر بودند می‌توان به شاهنواز خان، افضل خان، مولانا غیاث کمال، عنایت‌الله شیرازی، فتح‌الله شیرازی، شاه طاهر حسینی و مولانا حسین تبریزی اشاره کرد.

درواقع می‌توان گفت عالمان ایرانی مهاجر به دکن برای گسترش فرهنگ تشیع همان کاری را کردند که در ایران دوره صفوی علمای عراق و جبل عامل مانند محقق کرکی، شیخ بهایی و میرداماد با ورودشان به ایران در پی انجام آن بودند. همان‌گونه که صفویان در ابتدای تأسیس حکومت شیعه در ایران با کمبود مؤسسات علمی و منابع فقهی و مذهبی برای ترویج آموزه‌های شیعی مواجه بودند و برای جبران این خلأ از علمای مطرح شیعه که در خارج از ایران سکونت داشتند دعوت نمودند (روملو، ۱۳۴۹: ۸۶؛ خوانساری، ۱۳۹۰ ق: ۱۷۰)؛ حکام شیعه عادل شاهی و نظام شاهی نیز همین سیاست را دنبال کردند. از آنجایی که بیجاپور و احمدنگر پیش‌ازاین تحت حاکمیت دولت سنی مذهب بهمینان قرار داشت، همه امور مذهبی و فرهنگی این مناطق بر اساس آموزه‌های این مذهب تبیین شده بود. لذا زمانی که دولت‌های شیعه به حکومت رسیدند با کمبود مؤسسات علمی و خلأ کتب و دانش مذهبی شیعی مواجه شدند. به این منظور آنان درصدد برآمدند از عالمان شیعه ایرانی در حل این مسئله استمداد بجویند. ارتباط صمیمانه این دو حکومت شیعی با دولت صفویه نیز در دعوت ایرانیان و پیشبرد این هدف مؤثر بوده است. ضمن اینکه از سال‌ها پیش ساکنان این نواحی با زبان فارسی آشنا بودند و همین مسئله زمینه فعالیت عالمان ایرانی را در این مناطق به گونه بهتری فراهم می‌کرد. با این رویکرد چنین به نظر می‌رسد که حکام شیعه دکن با دعوت عالمان ایرانی چندین هدف را دنبال می‌کردند. نخست اینکه ایران در آن دوران کانون تشیع بود و عالمان شیعه ایرانی که مدت‌ها پیش تجربه حضور در منطقه دکن را داشتند، بهتر از عالمان دیگر مناطق می‌توانستند از عهده این مهم برآیند. دیگر آنکه حکام شیعه از این طریق می‌توانستند ارتباط خود با دولت صفوی را مستحکم‌تر کنند و در برابر حکومت مرکزی سنی مذهب گورکانی از آنان استمداد بجویند. هم‌چنین همان‌گونه که اشاره شد زبان فارسی در این مناطق پذیرفته شده بود و مردم بومی با این زبان آشنایی داشتند و این نکته حکام شیعه را برای دعوت عالمان شیعه ایرانی مصمم‌تر می‌کرد.

ایران دوره صفوی داعیه جهانی داشت و به‌عنوان قطب تشیع در جهان به شمار می‌رفت. آنان برای مقابله با مسائل و شبهات اهل سنت و دیگر فرق اسلامی و به‌ویژه عثمانی‌ها نیازمند برترین فقهای تشیع بودند؛ این در حالی است که در ایران علمای شیعه ممتازی که پاسخگوی نیازهای دولت صفویه باشد حضور نداشتند و بهترین فقها و علمای شیعه در این دوران در جبل عامل و عراق بودن (Rula, 1994, XXVII: ۱۰۵)؛ اما عادل‌شاهیان و نظام‌شاهیان هرچند با رقیب جدی مانند گورکانیان مواجه بودند و برای نهادینه کردن هویت شیعی خود در برابر آنان به فقها و عالمان شیعه ایرانی نیازمند بودند؛ اما داعیه جهانی نداشتند و تلاش آنان به داخل محدود می‌شد. ذکر این نکته

ضروری است که آنچه موجب قبول دعوت علمای جبل عامل گردید وضعیت دورنی آنان و دشواری محیط جبل عامل، تحمیل فشار از سوی دولت عثمانی بر آنان و نیز بهره‌مندی آنان از توجهات و مزایای دولت صفوی بود (فراهانی منفرد، ۱۳۷۷: ۹۴). عالمان ایرانی نیز به‌گونه‌ای از چنین شرایطی برخوردار بودند. آنان که در داخل تحت تعقیب و فشار حکام صفوی و در خارج مورد توجه و حمایت حکام عادل‌شاهی و نظام‌شاهی قرار گرفته بودند، مانند علمای جبل عامل مهاجرت را برگزیدند و در بیجاپور و احمدنگر سکونت یافتند. از سوی دیگر در ایران زبان عربی حتی پیش از دوران صفویه به‌عنوان زبان دین و مذهب شناخته شده بود و بسیاری از ایرانیان در کنار زبان فارسی، کتب مذهبی خود را به این زبان می‌نوشتند. همین نکته حکام صفوی را بر آن داشت تا از بهترین فقها و علمای مطرح شیعه که در جبل عامل و عراق ساکن بودند برای مهاجرت به ایران دعوت کنند؛ اما در منطقه بیجاپور و احمدنگر مردم به‌جای زبان عربی با زبان فارسی آشنایی بیشتری داشتند و این زبان بیشتر مورد استقبال آنان قرار می‌گرفت. آنچه مسلم است مهاجرت گسترده علمای جبل عامل و ایران به دربار صفویه و عادل‌شاهیان و نظام‌شاهیان تأثیرات شگرفی بر حیات علمی و فرهنگی و اجتماعی این دولت‌ها بر جای گذاشت و عامل آثار خیر و برکات عظیمی گشت. علی‌رغم فعالیت‌های بی‌شماری که عالمان شیعه در راستای بهبود وضعیت سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی از خود نشان دادند؛ اما پرداختن به همه جنبه‌های ذکر شده در این مجال نمی‌گنجد و آنچه در این مقاله به آن پرداخته خواهد شد نقش این عالمان در بهبود کیفیت آموزش مذهب تشیع و ترویج آن از طریق مجالس علمی و در قالب تأسیس مدارس، برگزاری کلاس‌های آموزش، تألیف کتب، مناظرات مذهبی و برگزاری مجالس مذهبی است.

پیشینه پژوهش حاکی از آن است که کتاب «نقش علمای شیعه در گسترش تشیع در هند از حمله مغول تا پایان عهد صفویه» اثر راضیه نجاتی حسینی؛ نویسنده در این کتاب به فعالیت‌های علمی، فرهنگی و سیاسی عالمان برجسته شیعی به‌صورت محدود توجه کرده است. در کتاب دوجلدی «تاریخ اجتماعی - فکری شیعه اثناعشری در هند» اثر سید اطهر عباس رضوی، در جلد اول فصلی به شیعیان ایرانی مهاجر و نقش آنان در دربار سلاطین دکن و در جلد دوم به سهم شیعیان ایرانی در علوم و بزرگداشت حادثه کربلا پرداخته شده است. در کتاب «تشیع در هند» از جان نورمن هالیستر؛ نویسنده بخشی از کتاب خود را به حکومت‌های شیعه جنوب هند و نقش ایرانیان در این منطقه اختصاص داده و در یک فصل به دولت شیعی عادل‌شاهی بیجاپور و نظام شاهی احمدنگر نیز پرداخته است. در مقاله «پیامدهای مهاجرت شیعیان ایرانی به دربار حکومت‌های شیعی دکن (قطب‌شاهیان، عادل‌شاهیان و

نظام‌شاهیان)» از محسن معصومی و فاطمه اصغری؛ نویسندگان تأثیر مهاجرت ایرانیان در زمینه‌های اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و مذهبی را مورد بررسی قرار داده‌اند. تغییر ترکیب جمعیتی، رونق تجارت، نزاع مهاجران ایرانی با دکنی‌ها، حضور ایرانیان شیعی در دیوانسالاری دکن، گسترش زبان فارسی و معماری و هنر از دست‌آوردهای این پژوهش است. در مقاله «جایگاه تشیع در دربار عادل‌شاهیان» از خدیجه عالمی؛ نویسنده حضور و نفوذ آفاقیان و شکل‌گیری دولت شیعه‌مذهب صفوی در ایران را از عوامل تداوم و تفوق تشیع در دوره عادل‌شاهیان می‌داند. در مقاله «ایرانیان و اشاعه فرهنگ تشیع (در دوره عادل‌شاهیان هند)» از جلال جعفر پور و زینب اصلانی؛ نویسندگان به سیاست عادل‌شاهیان در ترویج تشیع و نقش آنان در مهاجرت ایرانیان شیعی به این منطقه پرداخته‌اند. در این مقاله به نقش خاندان‌های برخواسته از ایران و از جمله مهم‌ترین آن‌ها یوسف عادل شاه در ترویج فرهنگ تشیع در دوره حکومت بهمنیان و به‌ویژه در دوران حکومت مستقل او در بیجاپور توجه شده است. در مقاله «جستاری در تغییر مذهب نظام‌شاهیان دکن؛ بازخوانی روایات تاریخی» از نیره دلیر و خدیجه سهراب‌زاده؛ نویسندگان علت تغییر مذهب نظام‌شاهیان را نزدیکی به دولت صفویه و عوامل سیاسی دانسته و پیامدهای تشیع نظام‌شاهیان را در منطقه دکن مورد بررسی قرار داده‌اند. در مقاله «تأثیر حکومت‌های شیعه‌مذهب دکن در گرایش به تشیع در این منطقه» از صادقی علوی، نویسنده بر این باور است که اقدامات حکومت‌های شیعی صرفاً باعث آشنایی مردم این منطقه با مذهب تشیع شده و در گرایش مردم به آن مذهب تأثیر چندانی نداشته است. این پژوهش در باب نقش عالمان شیعه ایرانی در گسترش آموزه‌های شیعی ساکنان مناطق تحت حاکمیت دولت‌های عادل‌شاهی و نظام‌شاهی می‌تواند حائز اهمیت باشد.

دلایل مهاجرت عالمان ایرانی به دکن

مهاجرت ایرانیان به دربار حکام دکن به عوامل داخلی ایران که از آن تحت عنوان علت‌های سلبی و نیز عواملی خارجی که از آن تحت عنوان علت‌های ایجابی یاد می‌شود، بستگی داشت. پس باید در ابتدا به این نکته پی برد که محیط ایران چگونه بوده است که ایرانیان را به جلای وطن واداشت و سپس جاذبه‌های دربار حکام دکن برای مهاجرت ایرانیان را مورد بررسی قرار داد.

عوامل داخلی (دافعه):**نارضایتی اقتصادی و منازعات داخلی ایران**

در دوره صفویه به دلیل توجه دولت به سرکوب نزاع‌های داخلی و عدم تأمین امنیت جانی برای ارباب علم، آنان ترجیح دادند تا به دربار دولت‌های شیعه دکن مهاجرت کنند. (الگود، ۱۳۵۷: ۸۵). وجود مالیات‌های سنگین هم‌زمان با بحران‌های اقتصادی (شاردن، ۱۳۳۵-۱۳۴۵، ج ۴: ۴۷۸) از مهم‌ترین علل داخلی مهاجرت است. جنگ‌های فرسایشی صفویان مانند حملات چهارگانه شاه‌طهماسب به گرجستان (قمی، ۱۳۸۳: ۲۹۴) از جمله دلایل افزایش این مالیات‌ها بود. در این دوران بیدادگری حکام محلی فارس در اخذ مالیات هنگفت از مردم نیز موجب مهاجرت عالمان زیادی از شیراز به دکن در دوره صفویه گردید (ارشاد، ۱۳۶۵: ۲۱۰ - ۲۰۹). همچنین عزلت‌نشینی شاهان صفوی نیز مزید بر علت می‌شد. شاه‌طهماسب اول به مدت بیست سال از قزوین خارج نشد و امور مردم را به خودشان واگذار کرد (دالساندری، ۱۳۸۱: ۴۶۵).

سیاست خشن شاهان صفوی و قتل‌عام

پس از تأسیس حکومت صفوی شاه اسماعیل برای یکپارچه کردن قلمرو خود به سرکوب مدعیان پرداخت و آنان را به سخت‌ترین شکل ممکن قتل‌عام کرد (میرخواند، ۱۳۳۹، ج ۸: ۱۶). عالمان ایرانی برای دوری از این جنگ‌ها و کسب امنیت و آرامش به دربار حاکمان عادل‌شاهی و نظام‌شاهی که پناهگاه مطمئنی برای اهل علم بود کوچیدند. در دوران شاه‌عباس نیز علی‌رغم روحیه شایسته سالارانه که در طول دوران حکومتش از خود به نمایش گذاشت؛ اما گاهی سرکوب مدعیان از هر گروه و طبقه‌ای که به ظن او در امور کشور دخالت می‌کردند، در دستور کار قرار می‌گرفت و همین نکته موجب گردید که چندی از اهالی علم از ترس جان خود به هند کوچ کردند (تنکابنی، ۱۳۰۴ ق: ۱۷۹ و ۱۷۳). از جمله در سال ۱۰۰۲ هجری که شاه‌عباس دستور سرکوب حاکم گیلان و قتل‌عام مردم این ناحیه را صادر کرد، عده‌ای از علما توانستند جان خود را نجات دهند و راهی منطقه دکن و سرزمین بیجاپور و احمدنگر شوند و در آنجا مأوا گزینند (الگود، ۱۳۵۷: ۸۶؛ Tikku, ۱۹۷۱: ۹).

اهمیت نیروهای خارجی و کم‌توجهی به عالمان ایرانی

از دیگر دلایل مهاجرت عالمان توجه برخی حکام صفوی به نیروهای خارجی و جایگزینی آنان به‌جای نیروهای ایرانی بود که موجب سرخوردگی آنان گردید. شاردن از تعداد بی‌شمار گرجیان در ایران و سپردن غالب امور به دست آنان سخن گفته است (شاردن، ۱۳۷۲، ج ۵: ۳۰۷). شاه‌عباس شهرهایی چون شیروان، استرآباد و مشهد را به گرجی‌ها سپرد و متولی‌گری بقاع متبرکه عراق را به صفی قلیخان واگذار کرد (مینورسکی، ۱۳۳۴ ق: ۲۴). واگذاری مسند و شغل‌های دولتی به غیر ایرانیان شرایط حضور را برای ایرانیان دشوار کرده بود. عالمان ایرانی که از سویی مورد بی‌مهری پادشاهان صفوی به دلیل توجه آنان به نیروهای خارجی و از سویی دیگر شاهد استقبال و حمایت حکام شیعه دکن بودند؛ مهاجرت به سرزمین عادل‌شاهیان و نظام‌شاهیان را به ماندن در ایران ترجیح دادند و به‌صورت گروهی و فردی وارد این سرزمین شدند.

عوامل خارجی (جاذبه):

روحیه تسامح و تساهل هندی‌ها

ساکنان دکن همواره دو صفت را حفظ کرده‌اند که یکی عشق به دگرگونی و دیگری گرایش به وحدت بوده است (گرینبرگ کارل، ۱۳۶۹، ج ۳: ۴۰۷). جواهر لعل نهرو از جامعه هند به‌عنوان جامعه‌ای که در آن آزادی اندیشه وجود داشته نام برده است (نهرو، ۱۳۶۱، ج ۱: ۲۶۴). همچنین وجود فرضیه کارما، مبحث آهیسمما (عدم آزار به دیگران از جمله غریبه‌ها) و نیروانا دارای مبانی نظری مساعدی برای مهاجرت به این منطقه بوده است که باعث تشویق مهاجرت عالمان ایرانی به دکن شده است (ارشاد، ۱۳۶۵: ۱۳۱ و ۸۲). اعتقاد به فرهنگ بهکتی و عشق یا سلوک هندی نیز از ویژگی‌های دکنی‌ها بود که بر اساس آن حق حیات را حتی برای دشمنان خود قائل بودند (شایگان، ۱۳۶۲: ۱۸۳). سیل این مهاجرت به همان اندازه که بر قدرت علمی این مناطق افزود؛ موجب فقر و ناتوانی ایران از این جهت گردید.

ترویج زبان فارسی در دکن

توجه حکام عادل‌شاهی و نظام‌شاهی به زبان فارسی نیز از دلایل ترویج این زبان بود. در دوره صفوی به سبب مهاجرت بسیاری از عالمان شیعه از جبل عامل، بحرین و شهرهای عراق تألیف و

تدوین بسیاری از کتب به زبان عربی صورت گرفت. این عالمان در تعلیم و تربیت به زبان عربی سخن می‌گفتند و شاگردان آنان نیز همین رسم را دنبال می‌کردند. در این دوره بی‌اعتنایی به زبان و ادب فارسی در ایران شدت گرفت (بهار، ۱۳۴۹، ج ۳: ۲۵۷؛ Tikku, ۱۹۷۱: ۹۰) و این بی‌اعتنایی و عدم توجه به زبان فارسی موجب مهاجرت بسیاری ایرانیان به سرزمین دکن گردید. در سرزمین دکن از سال‌ها پیش به دلیل سیل مهاجرت عالمان و هنرمندان، زبان فارسی جایگاهی بالاتر از اصفهان دوره صفوی پیدا کرده بود. نفوذ زبان فارسی در دکن آن‌چنان قدرتمند بود که تا زمان استیلای انگلیسی‌ها بر این سرزمین، نه تنها زبان فارسی، زبان رسمی و اداری و نیز زبان رایج بین مردم بود، بلکه بسیاری از شخصیت‌ها و سفرای هندی که تا اواسط دوره قاجاریه به‌عنوان سفیر و یا برای مأموریت‌های مختلف سیاسی و فرهنگی به ایران می‌آمدند از میان ایرانیان مقیم این سرزمین بودند. درواقع می‌توان گفت احساس نیاز عادل‌شاهیان و نظام‌شاهیان به عالمان ایرانی از سویی و عدم توجه به زبان فارسی در دوره صفوی از سویی دیگر موجب مهاجرت آنان به سرزمین بیجاپور و احمدنگر گردید.

شرایط مطلوب اقتصادی و امنیت

رونق اقتصادی در دربار عادل‌شاهیان و نظام‌شاهیان موجب شده بود که محیط بیجاپور و احمدنگر برای کثیری از ایرانیان جاذبه ایجاد کند. حکام جنوب هند ضمن برخورداری از جایگاه مناسب اقتصادی، برحسب جایگاه ایرانیان به آنان هدایای گران‌بها می‌دادند و همین بخشش و انعامات شاهانه موجب مهاجرت اقشار مختلفی از مردم به‌ویژه عالمان از ایران به این منطقه گردید (شلی نعمانی، ۱۳۶۳، ج ۳: ۳). هرچند مهاجرت همه ایرانیان در دوره حکومت صفویان به سبب فقر نبوده است و برخی ثروتمندان در ایران قابل ملاحظه بوده است (شاردن، ۱۳۴۵ - ۱۳۳۵، ج ۸: ۲۵۷). علاوه بر دلایل اقتصادی، وجود عدالت و امنیت را نیز می‌توان از دلایل مهاجرت عالمان ذکر کرد. باید دانست که وقتی عدالت و امنیت باشد مهاجرت‌ها به آن سرزمین صورت می‌گیرد و سرمایه‌های انسانی و مادی از زیرزمین‌ها و خزانه‌ها سر بیرون می‌آورد؛ که این خود موجبات شکوفایی و رونق علمی و فرهنگی را فراهم می‌آورد. همان اتفاقی که در دوره صفویه رخ داد و بسیاری از اقشار به دلیل عدم وجود عدالت و امنیت داخلی راهی سرزمین بیجاپور و احمدنگر شدند.

حمایت حکام شیعه دکن از عالمان ایرانی

در سایه حمایت عادل شاهیان و نظام شاهیان، بیجاپور و احمدنگر به عنوان مرکز دانش‌های دینی در هند شناخته شد. اکثر حکام شیعه دکن علم دوست و هنرپرور بودند؛ به همین منظور درصدد جذب عالمان ایرانی برآمدند. آنان بیجاپور و احمدنگر را به عنوان پایگاهی امن برای علما و عالمان قرار دادند (طباطبا، ۱۳۵۵ ق: ۴۳۴ - ۴۳۱؛ هندوشاه، ۱۳۰۱ ق، ج ۲: ۱۲۳ - ۱۲۱؛ بسطامی، بی تا: ۸۷ - ۸۵)؛ و با این کار عالمان ایرانی راضی و خشنود در زیر سایه فرمانروایی آنان زندگی کردند (خانزمان خان، ۱۳۷۷: ۳۵). این حکام در حمایت از عالمان مهاجر ایرانی دستور ساخت مراکز علمی از جمله مدارس دادند و با حضور عالمان ایرانی در این مدارس، بیجاپور و احمدنگر به عنوان یکی از مراکز مهم علمی و دینی در سرزمین هندوستان درآمدند. براون معتقد است این امر از سویی با خوش‌شانسی عالمان و به صورت کلی مهاجران ایرانی همراه بوده است که حامیان سیری‌ناپذیری چون حکام عادل شاهی و نظام شاهی از آنان حمایت می‌کرده‌اند و از سویی دیگر خوش‌شانسی این حکام بوده است که در پی یافتن چنین استعداد‌های بی‌نظیری بودند (ریاض الاسلام، ۱۳۹۱: ۳۲۴).

گستره تأثیرپذیری شیعی حکام عادل شاهی از معلمان شیعه ایرانی

عالمان شیعه ایرانی هرکدام به سهم خود برای حفظ و انتشار مذهب تشیع در عرصه‌های مختلف علمی و مذهبی نقشی اساسی ایفا کرده‌اند. برخی از آنان با درک بهتر شرایط سیاسی، مذهبی و فرهنگی نقشی برجسته‌تر داشته و با مهاجرت به سرزمین‌هایی که تشیع به عنوان مذهب نوظهور در آن مناطق پا به عرصه گذاشته است، برگ‌زرینی را در تاریخ تشیع آن سرزمین ورق زدند. بدون حضور این افراد امکان گسترش آموزه‌های شیعی امکان‌پذیر نبود و تشیع از همان ابتدای ورود خود از حرکت بازمی‌ماند و قادر نبود بین لایه‌های مختلف اجتماعی و فرهنگی نفوذ کند. با تأثیرات این عالمان بر آموزه‌های شیعی حکام عادل‌شاهی و نظام‌شاهی، بسیاری از ساکنان این مناطق نیز تحت تأثیر حکام و بر طبق قاعده «الناس علی دین ملوکهم» با تشیع آشنا شده و موجب گسترش آموزه‌ها و فرهنگ شیعی شدند. هرچند میزان تأثیرگذاری عالمان ایرانی در دوران عادل‌شاهیان و نظام‌شاهیان به یک اندازه نبود. گستردگی طول مدت حکومت عادل شاهیان نسبت به دوران نظام‌شاهیان؛ این امکان را برای عالمان شیعه ایرانی فراهم آورد تا مدت‌زمان بیشتری در بیجاپور حضور داشته باشند که این از جمله دلایل گسترش فعالیت عالمان در بیجاپور بود. عادل شاهیان تا سال ۱۰۹۸ ق بر مسند قدرت

باقی ماندند و به دلیل خاستگاه ایرانی یوسف عادل‌شاه در حمایت خود از ایرانیان مصمم بودند و البته برخی پادشاهان این سلسله مانند ابراهیم اول و دوم اهل سنت بودند و بر ایرانیان سخت گرفتند (هندوشاه، ۱۳۹۳، ج ۳: ۱۰۲)؛ اما این سخت‌گیری در دوره حکومت نظام‌شاهیان که خاستگاهی غیر ایرانی و در اصل از هندوهای دکن بودند که در دوره بهمنیان به اسلام گرایش پیدا کرده بودند، به مراتب بیشتر بود. به‌گونه‌ای که گاهی به کشتار شیعیان توسط دکنی‌ها و حبشی‌ها می‌انجامید و از آن جمله می‌توان به حادثه غریب کشی در دوره میران حسین و اسماعیل نظام‌شاه اشاره کرد که طی آن هزار غریبه به قتل رسیدند (هندوشاه، ۱۳۰۱ ق، ج ۲: ۲۹۰). حکام نظام‌شاهی در مقابل عادل‌شاهیان نسبت به ایرانیان شیعه سخت‌گیری بیشتری داشتند و سرکوب آفاقیان در مدت حکومت نظام‌شاهیان با نمونه‌های گسترده‌تری به چشم می‌خورد. این خود عاملی برای کناره‌گیری عالمان ایرانی از مبادی علمی و مذهبی بود، درحالی‌که در دوره عادل‌شاهیان عالمان شیعه ایرانی از آزادی عمل بیشتری برخوردار بودند و بسیاری از آنان که در نقلی تعدادشان سه هزار نفر آمده است؛ از ظلم حکام نظام‌شاهی متواری شده و به دربار عادل‌شاهیان پناهنده می‌شدند (همان، ج ۲: ۲۹۵). از سوی دیگر نظام‌شاهیان در سال ۱۰۴۳ توسط گورکانیان برافتادند و احمدنگر تحت تابعیت حکومت سنی مذهب قرار گرفت؛ بنابراین امکان ادامه فعالیت‌های علمی و مذهبی برای عالمان شیعه در این منطقه وجود نداشت و آنان به دیگر دولت‌های شیعه دکن از جمله عادل‌شاهیان پناهنده شدند و در آنجا فعالیت‌های خود را پی گرفتند.

آموزه‌های مذهب تشیع در دوره عادل‌شاهیان از آغاز حکومت یوسف عادل‌شاه (۹۱۵ - ۸۹۵ ق) و با حمایت‌های بی‌دریغ او در منطقه بیجاپور همراه بود و این حمایت‌ها در دوره جانشین او اسماعیل نیز ادامه داشت. هرچند به دلیل حمایت‌های مادی و معنوی این حکام از عالمان شیعه ایرانی نادیده‌گرفتن و حذف آن‌ها از جریان مذهبی و فرهنگی امری دشوار بود؛ اما شیعیان در دوره ابراهیم اول به سبب رسمیت‌یافتن مذهب تسنن با محدودیت‌های زیادی مواجه شدند و تحت فشار قرار گرفتند (همان، ج ۲: ۲۷؛ میرعالم، ۱۳۰۹ ق، ج ۱: ۴۵). فعالیت و حضور معلمان شیعه ایرانی در این دوره حائز اهمیت است. آنان علی‌رغم محدودیت‌ها و سرکوب‌هایی که در این دوره از سوی دیگر فرق بر آنان اعمال می‌شد، به سبب قدرت و نفوذی که در دوره‌های پیش‌ازین کسب کرده بودند توانستند به دربار ابراهیم اول (۹۶۵ - ۹۴۱ ق) راه یابند و برخی به‌عنوان معلم فرزند او علی عادل‌شاه اول (۹۸۷ - ۹۶۵ ق) انتخاب شدند. درباره تأثیرگذاری این معلمان بر آموزه‌های دینی و معرفتی علی آورده شده است که: ابراهیم در مجلسی با حضور پسرش علی خدا را به خاطر فاصله گرفتن از مذهب جد و پدر و هم‌چنین بخاطر

ممنوع کردن شعائر رافضی شکر کرد. علی به پدرش گفت اگر ترک دین آبا پسندیده است باید همه فرزندان چنین کنند. ابراهیم عصبانی شد و از او درباره مذهبش سؤال کرد. علی گفت که امروز در دین پادشاه هستم و بعد از این خدا داند. ابراهیم از این جواب فهمید که او شیعه است و معلم فرزندش خواجه عنایت‌الله شیرازی را بازخواست کرد و به فتوای علمای هند به قتل رساند و ملافتح‌الله شیرازی معروف به فتح‌خان را به معلمی علی عادل‌شاه برگزید. از قضا فتح‌الله نیز شیعه بود اما تقیه می‌کرد. به همین دلیل علی در بزرگداشت استاد و معلم خود بسیار کوشید و فتح‌خان نیز با جدیت به او آموزش داد. علی علیرغم تلاش‌های پدرش برای جلوگیری از جانشینی او پس از مرگ ابراهیم به جانشینی‌اش انتخاب شد. او در روز جلوس خود به شیوه اجدادش یوسف و اسماعیل خطبه به نام ائمه اثنا عشر خواند و به مؤذنان دستور داد در مساجد لفظ اشهد ان علیا ولی‌الله را جهت اظهار شعائر مذهب امامیه داخل کلمات اذان سازند (هندوشاه، ۱۳۹۳، ج ۳: ۱۳۴ - ۱۳۸). علی در یادگیری آموزه‌های مذهب تشیع تحت‌تأثیر اساتید و عالمان شیعه‌مذهب ایرانی بوده است. او هرچند در یک خانواده سنی مذهب متولد شد (زبیری، بی‌تا: ۴۹)؛ اما تحت‌تعلیم معلمان ایرانی خود به مذهب تشیع گروید و شیعیان در دوران او شأن و منزلت یافتند (هندوشاه، ۱۳۸۸، ج ۲: ۳۴؛ توفیق شیرازی، ۱۴۷۲ م: ۴۰ - ۳۹). او پس از جانشینی پدرش دستور داد باغ دوازده امام علیه‌السلام، باغ فدک و مسجدجامع را در راستای حمایت از تشیع تأسیس کنند و در دوره او تعداد زیادی از شیعیان ایرانی به بیجاپور مهاجرت کردند (همان: ۴۶ - ۴۱). به دلیل حساسیت زمانی این دوره و قوت گرفتن مذهب تسنن در دوره ابراهیم عادل‌شاه اول، حضور عالمان ایرانی و تربیت شیعی علی عادل‌شاه توسط آنان موجب بقای تشیع در این دولت گردید و از بروز مشکلاتی که ممکن بود برای شیعیان به وجود آید جلوگیری کرد. عالمان شیعه در همین راستا از علی عادل‌شاه حمایت کردند و ضمن استقبال از برنامه‌های مذهبی او از هیچ تلاشی در این زمینه فروگذار نکردند. علی نیز با مشاهده همراهی همه‌جانبه عالمان شیعه ایرانی؛ برای قدم نهادن در این مسیر مصمم‌تر شد و از تهدیدهایی که از سوی اهل سنت و دیگر فرق حاضر در دربار پدرش متوجه او بود هراسی به خود راه نداد.

از دیگر عالمان ایرانی دربار علی عادل‌شاه، امیر فتح‌الله شیرازی است. او که در اکثر علوم زمانه سرآمد علمای ایرانی بود، موردتوجه علی عادل‌شاه قرار گرفت و با دعوت او راهی بیجاپور شد (خوافی، ۱۸۸۸ م، ج ۱: ۱۰۱). علی هدایای بسیاری به او تقدیم کرد و همواره با او هم‌نشین بود و در جوار فتح‌الله بسیار آموخت؛ اما پس از مدتی جامعه دوران علی دچار لهو و لعب شد و فتح‌الله که فردی مذهبی و شیعه‌ای معتقد بود (بدائونی، ۱۳۸۰، ج ۲: ۳۱۵) و میانه خوبی با این اوضاع و احوال نداشت،

تصمیم به ترک بیجاپور گرفت. اکبر شاه که آوازه فتح‌الله را شنیده بود از او دعوت کرد و خواستار مصاحبت با او شد؛ ولی علی از این امر خودداری کرد و او را نزد خود نگاهداشت. در دوران سلطنت ابراهیم دوم که فردی سنی مذهب بود، موقعیت فتح‌الله به وخامت گرایید. در این دوران سلطه دلاورخان حبشی زندگی را برای شیعیان برجسته‌ای همچون امیر فتح‌الله دشوار ساخته بود. دلاور خان، او را مورد آزار قرارداد و به زندان افکند. اکبر شاه که از این اخبار مطلع بود، نامه‌ای به ابراهیم نوشت و خواهان فتح‌الله شیرازی شد. ابراهیم پذیرفت و فتح‌الله را به همراه هیئتی عازم دربار اکبر کرد. پس از این امیر فتح‌الله در جوار اکبرشاه مورد لطف او قرار گرفت و به مقام صدارت رسید (بدائونی، ۱۳۸۰، ج ۲: ۲۴۳؛ بهنیافر، ۱۳۹۸: ۱۴ - ۱۳). با توجه به مطالبی که ذکر شد باید اذعان کرد که علی‌رغم تلاش‌هایی که از سوی عالمان شیعه ایرانی برای بهره‌مندی حکام شیعه دکن از معارف شیعی صورت می‌گرفت؛ اما گاهی ملزومات زمانه و کارشکنی‌هایی که توسط برخی افراد مخالف صورت می‌گرفت، آنان را از ادامه فعالیت بازمی‌داشت و به دربار دیگر حکام روانه می‌کرد. هرچند این عالمان شیعه در آنجا نیز بر تشیع خود استوار بودند و به‌صورت علنی از آموزه‌های شیعی دفاع می‌کردند و به‌محض دستیابی به فرصت مناسب درصدد ترویج و گسترش آن برمی‌آمدند.

پس از علی فرزندش ابراهیم دوم (۱۰۳۵ - ۹۸۷ ق) نیز تحت‌تأثیر آموزه‌های دینی عالمان ایرانی قرار گرفت. یکی از این شخصیت‌های دانشمند که معلم دینی و علمی ابراهیم بود سعدالدین عنایت‌الله معروف به شاهنوازخان است. او شاگرد شاه فتح‌الله شیرازی بود و علوم مختلف از جمله حکمت را نزد او گذراند (هندوشاه، ۱۳۹۳، ج ۳: ۲۶۵). شاهنوازخان پس از فراگیری علوم مختلف در ایران با ورود به بیجاپور جلسات درس تشکیل داد و معروفیت او به گوش علی عادل‌شاه اول رسید. علی طالب او شد و وی را نزد خود فراخواند (زبیری، بی‌تا: ۱۳۰؛ طریحی، ۲۰۰۵: م: ۱۱۹). او سپس در دوره ابراهیم دوم مورد توجه قرار گرفت و به‌عنوان سفیر به دربار نظام‌شاهیان و قطب‌شاهیان فرستاده شد. شاهنوازخان پس از دستیابی به منصب حکومتی درصدد برآمد ابراهیم را تعلیم دهد. ابراهیم همواره به شاگردی شاهنوازخان اعتراف می‌کرد و در سال ۱۰۰۰ هجری / ۱۵۹۱ م. بر روی قطعه یاقوت بسیار گران‌قیمت این عبارت را نقش کرد: «شاگرد ابراهیم عادل‌شاه شاهنوازخان» و آن را بر روی انگشتری گذاشت. ابراهیم این انگشتر را با دستان خود در انگشت شاهنوازخان کرد و او را عنایت‌الله لقب داد (هندوشاه، ۱۳۹۳، ج ۳: ۲۷۲). دعوت علی عادل‌شاه از عالمان ایرانی برای حضور در بیجاپور این بستر را برای جانشین او ابراهیم دوم محیا کرد تا در دوره حکومت خود از این ظرفیت جهت گسترش معارف شیعی بهره‌برد. در این دوره به هراندازه این عالمان شیعی از فضیلت‌های بیشتری برخوردار بودند، در

جلب توجه حکام عادل‌شاهی موفق‌تر عمل می‌کردند. به‌همین سبب پس از اسماعیل عادل‌شاه (۹۴۱ - ۹۱۵ ق) به دلیل عدم حضور شخصیت‌های شیعی در دربار او، علمای اهل سنت فضا را برای فعالیت و جلب نظر جانشین اسماعیل یعنی ابراهیم اول محیا دیدند و با جریان‌سازی و تبلیغ علیه شیعیان توانستند ابراهیم را با خود همراه کنند؛ اما این موضوع در دوره جانشین او یعنی علی عادل‌شاه به دلیل حضور شخصیت‌های بزرگ شیعی به‌گونه‌ای دیگر رقم خورد و علی تحت‌تأثیر این شخصیت‌ها علی‌رغم مخالفت‌های پدرش مذهب تشیع را برگزید. حضور شخصیت‌های بزرگی چون شاهنوازخان در دوره ابراهیم دوم نیز خود گواه این مدعا است. در همین دوره مولانا غیاث کمال که شیعه‌ای فرزانه و فیلسوف بود مورد توجه ابراهیم دوم بود. او به‌واسطه پاسخ حکیمانه‌ای که در برابر سؤال ابراهیم داد، گرایش این پادشاه به مذهب تشیع را مستحکم‌تر کرد و از او جایزه‌ای دریافت نمود. آورده‌اند که روزی ابراهیم از او درباره برترین مذهب اسلامی سؤال کرد. مولانا غیاث کمال پاسخ داد: ای سلطان! پادشاه درون خانه نشسته است و این خانه چند در دارد. از هر در که درآیی، سلطان را می‌بینی. تو جهد کن که قابلیت خدمت سلطان را حاصل کنی. سپس در این باب سخن نگویی. سلطان از او بار دیگر پرسید که در میان پیروان همه مذاهب اسلامی، کدامیک فاضل‌ترند؟ او پاسخ داد: صالح هر قوم و هر مذهب، فاضل‌ترین آن‌ها هستند. ابراهیم که شیفته این پاسخ شده بود، پادشاه سخاوتمندانه‌ای را به او اهدا کرد (اطهررضوی، ۱۳۹۶، ج ۱: ۴۲۲-۴۲۱). وجود چنین شخصیت‌هایی در دربار ابراهیم دوم و تأثیراتی که بر تعلیمات دینی و معرفتی او گذاشتند از دلایل گسترش دانش مذهبی و استحکام بیشتر مذهب تشیع در دوران این حکومت بوده است.

گستره تأثیرپذیری شیعی حکام نظام‌شاهی از معلمان شیعه ایرانی

برخی از این عالمان ایرانی در دوره حکومت نظام‌شاهیان نیز به‌عنوان معلمان دینی حاکمان این سلسله برگزیده شدند. نظام‌شاهیان از اعقاب نظام‌الملک بحری بودند. او ابتدا از برهمنان بیجانگر بود که در زمان احمدشاه سوم بهمنی (۸۶۷ - ۸۶۵ ق) اسیر مسلمانان شد و به مذهب اسلام درآمد (هندوشاه، ۱۳۰۱ ق، ج ۲: ۹۳). فرزند او احمد نظام‌شاه (۹۱۵ - ۸۹۶ ق) که مؤسس حکومت نظام‌شاهیان بود سنی متعصبی بود (همان: ۱۱) و حتی به علت تشیع عادل‌شاه با او درگیر شد. پس از درگذشت احمد فرزندش برهان نظام‌شاه اول (۹۶۰ - ۹۱۵ ق) در سن هفت‌سالگی به حکومت رسید. او به مدت پنجاه سال در احمدنگر حکومت کرد (طباطبا، ۱۳۵۵ ق: ۳۵۶). زمانی که برهان نظام‌شاه

حکومت را به دست گرفت به دلیل تعصب شدید پدرش در مذهب تسنن، در اطراف او علمای سنی مذهب بسیاری حضور داشتند و حتی ملا پیرمحمد شروانی استاد و معلم و مشاور او از سنی‌های متعصب بوده است. وجود فرقه مهدویت و فعالیت‌های آنان نیز در این دوره رواج داشت و نفوذ آنان به گونه‌ای بود که این پادشاه نظام‌شاهی دختر خود را به ازدواج یکی از مشایخ آنان درآورد (هندوشاه، ۱۳۹۳، ج ۳: ۳۳۹). برهان نظام‌شاه زمانی که از وجود شاه طاهر حسینی در قصبه پرنده و فضایل او مطلع گردید به دنبال او فرستاد و شاه طاهر با درخواست برهان در سال ۹۲۸ ق وارد احمدنگر گردید (هندوشاه، ۱۳۰۱ ق/ ۲: ۱ - ۲) و اندکی بعد به‌عنوان معلم و مشاور برهان انتخاب شد (همان: ۱۱۲ - ۱۰۹) و در تمام امور او را راهنمایی کرد. شاه طاهر به دلیل نفوذ مذهب تسنن و مهدویت از بیان عقاید مذهبی خود به‌صورت صریح خودداری کرد. او بعد از مدت‌ها حضور در دربار برهان و شناخت کافی از روحیه او و مشاهده جدیت برهان در حمایت از تشیع «با صیقل آیات بینات و احادیث سید کاینات ... رنگ شک و ریب از آینه خاطر ملکوت ناظر شهریاری زدوده به متابعت و صحبت اهل بیت ... هدایت نمود» (طباطبا، ۱۳۰۵ ق: ۲۶۳ - ۲۶۰). برهان نظام‌شاه تحت‌تأثیر آموزه‌های دینی شاه طاهر، علمای دربار خود را مورد سرزنش قرار داد که چرا مانند شاه طاهر با برهان و منطق علمی درصدد رد مذهب تسنن برنیامده بودند (هندوشاه، ۱۳۰۱ ق، ج ۲: ۱۰۴). او همچنین از رفت‌وآمد مهدویان به دربار جلوگیری کرد و از وصلت دخترش با آنان پیشیمان شد. علمای پایتخت را نیز سرزنش کرد که نتوانسته بودند مانند شاه طاهر در بطلان مذهب فرقه مهدوی دلایل قاطع و عقلی ارائه دهند (هندوشاه، ۱۳۹۳، ج ۳: ۳۳۹). حضور شاه‌طاهر در دربار نظام‌شاهیان موجب تقویت پشتوانه فکری اندیشه مذهبی تشیع گردید و دولت نظام‌شاهی را قادر ساخت با مبانی فکری فرقه مهدویت به مبارزه برخیزد و بر آنان غلبه یابد. اگرچه فرقه مهدویت در بین بسیاری از مردم این منطقه طرفدارانی داشت؛ اما شاه طاهر از مخالفت با آنان سر باز نزد و اعتقادات خاص این فرقه هیچ شبهه‌ای را برای مبارزه با آنان در نزد شاه طاهر باقی نگذاشت. همانند این عمل در ایران دوره صفوی از سوی محقق کرکی پس از ورود به دربار صفویان در مبارزه با صفویان صورت گرفت (حسینی زاده، ۱۳۸۰: ۶۰ - ۵۹).

شاه طاهر به‌عنوان معلم دینی برهان نظام‌شاه علاوه بر مسائل اعتقادی و مذهبی، با ترسیم فضای سیاسی و نیاز به یک متحد قوی در برابر گورکانیان که هم‌مرز نظام‌شاهیان بودند، نظر برهان را به صفویان و پذیرش مذهب تشیع سوق داد. برخی نویسندگان سعی کرده‌اند پذیرش مذهب تشیع توسط برهان را به شفای بیماری فرزندش عبدالقادر و خواب دیدن برهان نظام‌شاه پیوند دهند و در این باره آورده‌اند که در سال ۹۴۴ ق شاهزاده عبدالقادر فرزند برهان نظام‌شاه به تب محرق دچار گردید. برهان

از شدت نگرانی حکمای یونانی و هندی مانند قاسم بیک حکیم را برای معالجه فرزندش به بالین او فراخواند. پس از ناتوانی حکما از درمان عبدالقادر؛ پدرش برهان نذر کرد و به فقرا و کفار مانند بهمنان و زنار داران نیز نذوراتی را اهدا کرد (شوشتری، ۱۳۷۶، ج ۲: ۲۳۵) و از آنان خواست برای شفای فرزندش دعا کنند. برهان هم‌چنین اموالی را به‌عنوان نذر به بت‌خانه‌ها فرستاد. شاه طاهر با مشاهده حال برهان نظام‌شاه و باهدف ترویج تشیع، به او گفت که برای شفای فرزندش چیزی به خاطرم رسید که از بیان آن بیم دارم. برهان به او اطمینان داد که به او گزندی نخواهد رسید. شاه طاهر پس از معرفی ۱۲ امام از او خواست در صورت شفای فرزندش به مذهب تشیع درآید. برهان پذیرفت و شب به خواب رفت (میرعالم، ۱۳۰۹ ق، ج ۱: ۳۵ - ۳۴؛ بهادر، ۱۳۹۳ ق: ۲۷۷). او در عالم خواب حضرت محمد (ص) و ۱۲ امام (ع) را دید. حضرت محمد (ص) به برهان فرمود: خداوند فرزندت عبدالقادر را شفا بخشید و تو نیز از گفته فرزندم طاهر تجاوز نکن (هندوشاه، ۱۳۰۱ ق، ج ۲: ۱۱۳؛ مظفر، ۱۳۶۸: ۳۲۹). برهان از شوق دیدن این خواب سر بر سجده فرود آورد و خدا را شکر کرد. شاه طاهر نیز در آن شب همان خواب را دیده و از طرف امام باقر (ع) به هدایت و ارشاد برهان نظام‌شاه مأمور شده بود. زمانی که برهان این خواب را برای شاه طاهر تعریف کرد؛ طاهر او را به اجرای دستورات پیامبر (ص) و ائمه معصومین (ع) تشویق کرد و از او خواست از مخالفان اهل‌بیت تبری جوید. برهان از شاه طاهر برای بیان حقیقت این مذهب نزد دیگر فرق درخواست کمک کرد. شاه طاهر پذیرفت و جلسه مناظره‌ای ترتیب داد و مخالفان مذهب تشیع را ملزم کرد (طباطبا، ۱۳۵۵ ق: ۲۶۸ - ۲۶۶). برخی از نویسندگان این دوره، بیماری عبدالقادر و شفای او و ارتباط این موضوع با تشیع برهان را نمی‌پذیرند و پذیرش تشیع از سوی برهان را ناشی از روحیه حقیقت‌جویی او می‌دانند که به دنبال یافتن مذهب حقه بوده است (همان: ۲۶۱ - ۲۵۸). طباطبا بدون ذکر بیماری عبدالقادر، به بیان رؤیای صادقانه برهان نظام‌شاه پرداخته و آن را موجب استواری تصمیم او در پذیرش مذهب تشیع دانسته است (همان: ۲۶۴). هندوشاه نیز با رد این مطلب می‌نویسد: «آنچه به نزد این دلریش به ثبوت پیوسته که خواب برهان شاه و غازان خان همه هیچ و پوچ بود، چه که مردم رفضه برای ترویج و ترغیب مذهب خود بالعکس به قلم می‌آورند» (هندوشاه، ۱۳۰۱ ق، ج ۲: ۱۱۵). مسلم است که رسمیت یافتن مذهب تشیع در دربار نظام‌شاهیان توسط برهان تحت تعلیمات مذهبی شاه طاهر حسینی صورت پذیرفته است (بسطامی، بی‌تا: ۱۲۲). برهان شاه با تعلیمات شاه طاهر و مباحثاتی که توسط او با مذاهب دیگر و به‌خصوص اهل سنت بر اساس نوشته‌های رسمی آنان صورت می‌گرفت؛ پذیرفت که شیعه برترین مذهب است (طباطبا، ۱۳۰۵ ق: ۲۶۸ - ۲۵۸). پس‌ازاین اکثر علما، غلامان و منصب‌داران که تعدادشان نزدیک به ۳ هزار نفر بودند به مذهب

اثنا عشری گرویدند (هندوشاه، ۱۳۰۱ ق، ج ۲: ۱۱۴). در حقیقت این مسائل توفیقات شیعیان را در دکن رقم زد و مذهب امامیه با تلاش شاه طاهر به‌عنوان معلم دینی برهان نظام شاه به رسمی جایگزین مذهب حنفی گردید. علاوه بر شاه طاهر، برهان نظام‌شاه در تعلیم مسائل دینی از حضور فردی به نام شاه حسن اینجوی که اهل شیراز بود بهره‌مند گردید. برهان در سال ۹۲۸ ق از وی جهت حضور در احمدنگر دعوت کرد و مسائل و احکام مذهب اثنی عشری را از او آموخت (صفا، ۱۳۷۱، ج ۵: ۳۷۷ - ۳۷۶). آنچه در آغاز نظر برهان نسبت به تشیع را برانگیخت شخصیت برجسته علمی و مذهبی شاه طاهر حسینی بود؛ زیرا پیش‌ازین نیز دربار او خالی از عالم و دانشمند از سایر فرق حاضر در احمدنگر و به‌خصوص عالمان اهل سنت نبوده است. برهان نظام شاه زمان زیادی را با آنان سپری کرده و از محضر بسیاری از این شخصیت‌ها نیز بهره برده بود و حتی برخی از آنان از جمله ملا پیرمحمد شروانی به‌عنوان مشاور در خدمت برهان بوده است؛ اما برهان نظام شاه به‌محض آشنایی با شاه طاهر و ورود او به احمدنگر، نه تنها شیفته شاه طاهر شد بلکه علمای اهل سنت و مهدویت را مورد سرزنش قرار داد و ضمن تضعیف قدرتشان، آنان را از دربار خود راند. به همین سبب پیرمحمد به همراه برخی از علما و شخصیت‌های مذهبی درصدد قتل شاه طاهر حسینی و به دست آوردن موقعیت گذشته خود در دربار برآمد که در این امر با شکست مواجه شد و برهان نظام‌شاه او را سرکوب کرد.

از بین حکام نظام‌شاهی، مرتضی نظام‌شاه اول (۹۹۵ - ۹۷۳ ق) نیز در یادگیری احکام دینی تحت تعلیم یک معلم دانشمند شیعی ایرانی بوده است. چون مرتضی قبل از حکومت تمام اوقات خود را به عیش و نوش و لهو و لعب گذرانده بود و از امور سلطنت غافل بود مادرش مهدعلیا که به دانایی و کفایت تدبیر مشهور بود امور مملکت را به دست گرفت. در همان اوان سلطنت، مهدعلیا فرمان داد یکی از علما که به تقوا و صلاحیت معروف است را برای هم‌نشینی مرتضی برگزینند تا به تعلیم سنن و فرایض و شریعت بپردازد و در تهذیب اخلاق او بکوشد و از رذایل شهوانی و نفسانی رها سازد. بعد از مشورت فردی به نام مولانا حسین تبریزی را برای این کار برگزیدند. مولانا حسین در کوتاه‌مدت آن‌چنان تأثیرگذار بود که مرتضی نظام‌شاه نمی‌توانست از دوری او شکیبایی کند (طباطبا، ۱۳۵۵ ق: ۴۴۰ - ۴۳۹). مولانا حسین بعدها از سوی مرتضی لقب خان‌خانان دریافت کرد (همان: ۴۴۳). گستردگی حضور عالمان شیعه ایرانی و شخصیت علمی و اخلاقی آنان مؤلفه بارزی بوده است که ساکنان احمدنگر و به‌ویژه علمای این منطقه به این امر آگاهی داشته‌اند. به‌همین سبب زمانی که مهدعلیا از بزرگان دربار درخواست کرد تا برای تربیت دینی و مذهبی فرزندش مرتضی فردی را به‌عنوان معلم او برگزینند، این امر مهم به تشخیص آنان به مولانا حسین تبریزی که در علوم دینی سرآمد آن دوران بود واگذار گردید.

مولانا حسین نیز در تربیت دینی او موفق عمل کرد و ضمن علاقه‌مند کردن او به مسائل مذهبی و مکارم اخلاقی، حمایت او را نسبت شیعیان و نشر معارف شیعی برانگیخت.

عالمان شیعه مهاجر ایرانی و تشکیل کلاس‌ها و مدارس شیعی

تشکیل کلاس‌های درس توسط عالمان مهاجر ایرانی در بیجاپور و احمدنگر یکی از پیامدهای شکل‌گیری حکومت شیعی در این مناطق بود. نبود عالمان طراز اول در بدو تشکیل دولت‌های عادل‌شاهی و نظام‌شاهی، حکام این دولت‌ها را بر آن داشت تا از عالمان شیعه ایرانی دعوت کنند تا به بیجاپور و احمدنگر بروند. عالمان نیز با مشاهده شرایط و زمینه‌های مساعد، به منظور گسترش معارف شیعی که در گذشته چنین فرصتی محیا نشده بود، به سوی این مناطق روی آوردند. همانگونه که در ایران دوره صفوی با دعوت حکام صفوی از علمای جبل عامل و عراق، آنان نیز برای گسترش تشیع وارد ایران شدند (حسینی زاده، ۱۳۸۰: ۶۰-۵۹). عالمان شیعه ایرانی پس از ورود به دکن با حمایت حکام عادل‌شاهی و نظام‌شاهی موفق به تشکیل کلاس‌ها و تدریس متون مذهبی با هدف تحکیم مبانی مذهب تشیع شدند و بسیاری از طلاب شیعه و افرادی از سایر فرق اسلامی و هندو را در اطراف خود جمع کردند. این حکام شیعه که نمی‌توانستند در برابر مشکلات مذهبی ناشی از رسمیت‌یافتن مذهب تشیع پاسخگو باشند با دعوت از عالمان شیعه ایرانی سعی نمودند فقدان این موضوع را جبران کنند. گروهی از عالمان ایرانی با استفاده از این فرصت و به‌منظور ادامه فعالیت‌های علمی خود وارد بیجاپور و احمدنگر شدند و با تشکیل کلاس‌های درس و جذب ساکنان این مناطق موجب گسترش فرهنگ شیعی در بین آنان شدند و به تبیین مسائل دینی پرداختند. عالمان ایرانی در انجام این تصمیم بسیار مصمم بودند و به همین سبب هزینه این کلاس‌ها از دارایی‌های شخصی مؤسسان ایرانی و موقوفاتی که توسط این عالمان بر آنان قرار داده می‌شد (Siddiqui, ۱۹۵۶: ۳۱۲) و گاهی از سوی حکام شیعه پرداخت می‌گردید (زبیری، بی‌تا: ص ۳۵۱-۳۳۶). حاکمان شیعه بر این امر واقف بودند که برای تثبیت حکومت مذهبی خود نیازمند تشکیل کلاس‌هایی هستند که با پرورش طلاب شیعه و از طریق آنان ساکنان بومی را با معارف شیعی آشنا کرده و موجب گسترش تشیع شوند. علاوه بر مدارس از مساجد نیز - به سبک ایران دوره صفوی - به‌عنوان کلاس درس عالمان شیعی ایرانی استفاده می‌شد (۱۹۵۶: Siddiqui, ۳۴۱) در این مکان مردم عادی به‌صورت رایگان در کلاس حضور می‌یافتند (زبیری، بی‌تا: ۳۵۱) و برای این کار مکان‌هایی به آنان اختصاص داده شده بود (میرعالم، ۱۳۰۹ ق، ج ۱: ۲۱۷). در

واقع مساجد به عنوان مکان‌های شبانه روزی در اختیار افراد قرار داشت و طالبان علم در آن از امکانات خاصی برخوردار بودند. انتخاب مسجد به عنوان مکان آموزشی درست همان شیوه‌ای است که از سوی علما و عالمان برای طالبان علم در ایران تدارک دیده می‌شد (صفت گل، ۱۳۸۱: ۲۰۶). عالمان مهاجر ایرانی نیز که در ایران با این فضا و مکان‌های آموزشی آشنا شده بودند به هنگام حضور در دکن از همان روش و مکان‌ها برای تدریس علوم دینی بهره می‌بردند و علاوه بر مدارس از مساجد نیز به عنوان مکان‌های آموزشی استفاده می‌کردند.

یکی از عالمان برجسته در حوزه تشکیل کلاس‌های دروس مذهبی عنایت‌الله شیرازی معروف به افضل‌خان بود. او از جمله عالمان شیعه دربار عادل‌شاهیان بود که به همراه طالبان علم در دوره علی‌عادل‌شاه اول از ایران به بیجاپور مهاجرت کرد و مورد توجه قرار گرفت (هندوشاه، ۱۳۸۸، ج ۲: ۴۵؛ زبیری، بی‌تا: ۱۳۲). او افرادی بسیاری را از شیراز عازم بیجاپور کرد و برای آن‌ها مدارس دینی تأسیس کرد. در این مدارس طالبان علم به تحصیل علوم دینی مشغول بودند. تعداد زیادی از سراسر مملکت عادل‌شاهیان به دلیل شهرت این مدارس در آن حضور می‌یافتند. حضور افراد مختلف در این کلاس‌ها علاوه بر افزایش معرفت دینی، موجب آشنایی اقشار مختلف مردم با تشیع گردید. گستره فعالیت‌های علمی افضل‌خان و اشتیاق علمای شیعه ایرانی برای حضور در بیجاپور موجب تأسیس مدارس زیادی توسط او در بیجاپور گردید (طریحی، ۲۰۰۵ م: ۲۵) و در این مسیر با جدیت قدم برداشت. او هم‌چنین از فتح‌الله شیرازی برای حضور در بیجاپور دعوت نمود و مجلس درسی برای او فراهم کرد (رفیع‌الدین شیرازی، نسخه خطی، برگ ۷۳؛ زبیری، بی‌تا: ۱۳۲). افضل‌خان شیرازی علاوه بر ساختن مدارس، از عالمان و بزرگانی چون میر فتح‌الله شیرازی، سید طرابلسی، میرعزیزالدین و فضل‌الله یزدی برای تدریس در این مدارس دعوت کرد (طریحی، ۲۰۰۵ م: ۱۱۹) و با جدیت این امر را دنبال کرد. زبیری در این باره می‌نویسد: «در نخستین حال در جمع کردن علما و فضلا و فراهم کردن اصحاب فهم و ادراک و مدیران کار دیده درآمد...» (زبیری، بی‌تا: ۱۳۱). علما و عالمان ایرانی نیز که شرایط را برای حضور در بیجاپور مجیا دیدند با قبول دعوت افضل‌خان عازم این منطقه شدند و با حضور در کلاس‌های درس و تدریس علوم دینی به گسترش معارف شیعی در منطقه بیجاپور مبادرت کردند.

عالمان ایرانی دیگری نیز در دوران حکومت علی‌عادل‌شاه اول مورد حمایت قرار گرفتند و به تدریس علوم دینی و ترویج مذهب تشیع در بیجاپور پرداختند. از جمله آنان می‌توان به محمد هاشمی سنجر (متولد ۹۸۰ ق) و محمدباقر (متولد ۹۶۰ ق) اشاره کرد که با تشکیل کلاس‌های مذهبی و تربیت شاگردان بر غنای معرفت دینی و گسترش آن در این منطقه افزودند (افراسیاب پور، ۱۳۹۵: ۵۰). در

دوره نظام‌شاهیان شاه طاهر حسینی با سعایت افرادی چون میر جمال‌الدین حیدر استرآبادی که از افراد بانفوذ دربار صفوی بود متهم به اسماعیلی‌گری شد و از نظر شاه اسماعیل صفوی افتاد (هندوشاه، ۱۳۰۱ ق، ج ۲: ۱۱۱). شاه طاهر به‌منظور حفظ جان خود، کار تدریس در کاشان را رها کرد و با حمایت شاه میرزا حسین اصفهانی که وکیل‌السلطنه شاه اسماعیل بود به هند مهاجرت کرد (طباطبا، ۱۳۵۵ ق: ۲۵۴ - ۲۵۳). او پس از ورود به هند در قصبه پرنده و به درخواست حاکم آن منطقه مجالس درسی برگزار کرد که مورد استقبال ساکنان بومی قرار گرفت. حضور مولانا پیرمحمد شروانی عالم سنی مذهب و استاد برهان نظام‌شاه در جلسات درس و اطلاع یافتن از کمالات شاه طاهر، موجبات آشنایی برهان با این شخصیت بزرگ و دانشمند ایرانی را فراهم آورد (هندوشاه، ۱۳۹۳، ج ۳: ۳۶۱). شاه طاهر که از بزرگ‌ترین مهاجران ایرانی به دربار پادشاه احمدنگر بود از همان سال‌های ابتدایی حکومت برهان نظام‌شاه با او همراه شد و اقدامات مذهبی وی زمینه را برای فعالیت دیگر علما و عالمان ایرانی حاضر در احمدنگر فراهم کرد. برهان که به هم‌صحبتی و مجالست با علما و عالمان علاقه‌مند بود به‌محض ورود شاه طاهر حسینی به احمدنگر در درون قلعه احمدنگر مجلس درسی برای او ترتیب داد. این مدرسه یک مدرسه دینی بود و شاه طاهر آن را لنگر دوازده امام نام‌گذاری کرد. شاه طاهر هفته‌ای دو روز در این مکان برای تمام علمای پایتخت از شیعه و سنی دروسی چون علوم معقول و منقول و فقه و فلسفه تدریس می‌کرد (هندوشاه، ۱۳۰۱ ق، ج ۲: ۱۱۲). برهان خود نیز در این مجلس شرکت می‌کرد و تا پایان کلاس حضور داشت (هندوشاه، ۱۳۹۳، ج ۳: ۳۶۳ - ۳۶۱). شاه طاهر برای تأمین هزینه این مدرسه اوقاف جداگانه‌ای مقرر کرد (صوفی ملکاپوری، ۱۳۲۸: ص ۹۴). در این مدرسه شاه طاهر و علمایی چون ملاعلی کل استرآبادی، ملارستم جرجانی، ملاعلی مازندرانی، شاه حسین انجو، ملامحمد امام استرآبادی، شاه جعفر، ملابوبکر، ملاشاه محمد نیشابوری و ملا عزیز الله میلانی در احمدنگر به کار تدریس پرداختند (هندوشاه، ۱۳۰۱ ق، ج ۲: ۱۱۶ - ۱۱۵). شاه طاهر در حوزه درس خود عالمان و طلاب زیادی را در موضوعات مختلف اسلامی تربیت کرد و حوزه درس او از بزرگ‌ترین حوزه‌های درسی هندوستان بود. به‌واسطه فعالیت‌های علمی شاه طاهر، علاوه بر برهان نظام‌شاه سه هزار نفر دیگر مذهب تشیع اثناعشری اختیار کردند (طباطبا، ۱۳۵۵ ق: ۲۶۰ - ۲۵۳) و با حضور در کلاس‌های دروس دینی بر اطلاعات مذهبی آنان افزوده شد. این جمعیت نیز با حضور در بین مردم موجب گسترش معرفت مذهبی در مناطق شیعه‌نشین دکن شدند.

عالمان شیعه مهاجر ایرانی و مناظرات مذهبی

نقش عالمان و علمای شیعه مهاجر ایرانی در تبیین اندیشه‌های شیعی و مقابله با افکار دیگر فرق در چارچوب مناظرات مذهبی از دیگر فعالیت‌های آنان بود. حضور عالمان شیعه ایرانی در بیجاپور و احمدنگر که نقش اساسی در اعتلای فرهنگ شیعی در این مناطق داشت؛ حاکمان عادل‌شاهی و نظام‌شاهی را مجاب کرد تا از نبوغ علمی و مذهبی آنان در برابر علمای سایر مذاهب استفاده کنند. حکام شیعه برای اثبات حقانیت مذهب تشیع و برتری دادن آن بر دیگر مذاهب موجود در مناطق تحت حاکمیت خود سلسله جلسات بحث و مناظره‌ای با حضور افراد شاخص و بهترین‌ها از تمامی مذاهب و ادیان تشکیل دادند. این مناظرات یکی از راه‌های مهم برای تبیین اندیشه‌ها و شناساندن عقاید شیعه بود. در بسیاری از این جلسات مناظره ساکنان بیجاپور و احمدنگر نیز حضور داشتند و علاوه بر آشنایی با حقیقت مذهب شیعه از برتری این مذهب نسبت به سایر مذاهب مطلع می‌شدند. کارکرد مهم مناظرات و بحث‌هایی که بین بزرگان ادیان و عالمان حاضر در این جلسات شکل می‌گرفت همچون کلاس‌های درسی بود که حاضرین در جلسه بهره‌های علمی و مذهبی زیادی از آن می‌بردند.

در دوره عادل‌شاهیان به‌عنوان نخستین دولت شیعی در منطقه دکن این جلسات بحث و مناظره در حضور بسیاری از حاکمان علم دوست این دولت که به گفتگو و هم‌نشینی با علما و فضلا علاقه‌مند بودند و مراعات حال آنان را بر همگان واجب می‌دانستند برگزار می‌گردید (بسطامی، بی‌تا: ۸۹، بهادر، ۱۳۹۳ ق: ۵۱۸؛ صبا، ۱۳۴۳: ۹۰۶). علی عادل‌شاه اول در میان سلاطین عادل‌شاهی بیش از همه دوستدار علوم بود. او به مطالعه علاقه‌مند بود و در میادین جنگ، چهار صندوق کتاب به همراه داشت (جعفریان، ۱۳۸۷: ۵۸۸). او به مباحثات مذهبی و فلسفی با عالمان مسلمان و هندو علاقه‌مند بود و کتابخانه بزرگی داشت که در آن بیش از شصت نفر به استنساخ و صحافی مشغول بودند (Sherwani, ۱۹۷۳: ۳۹۷). ثبات حکومت و اقتدار او تا حد زیادی به دلیل حضور علمای فرهیخته و وجود فضای علمی در دوران حکومت او بود. زبیری درباره حضور عالمان شیعی و برگزاری جلسات مذهبی در این دوره می‌نویسد: «در مجلس بهشت‌آیین، مثل شاه کمال‌الدین فتح‌الله شیرازی که او را عقل حادی عشر می‌نوشتند و سید طربلیس که در معقولات یگانه عصر بود و میر عزیزالدین فضل‌الله یزدی و میرزا اسد فدایی و ملایی اصفهانی و میر مرشد قلی و از نوبت جمعی کثیر که دکن را بودند هم در اینجا نحو و صرف و معانی و تفسیر و فقه و حدیث حاصل کرده، خود را یگانه عصر می‌دانستند همیشه حاضر می‌بودند و اکثر اوقات به مباحثه و مذاکره مشغول بودند و در حضور عادل‌شاه همه‌روزه مجلس درس و بحث منعقد

می‌گشت و مجمع این فضلا و ارباب حیثیت در سلک مجلسیان و کتابداران جمع شده بودند» (زبیری، بی‌تا: ۱۳۲ - ۱۳۱). در این مجالس که تا پایان عمر علی عادل‌شاه با حضور علمای دینی تشیع برگزار می‌شد ۲۰۰ نفر شرکت می‌کردند (زبیری، بی‌تا: ۱۳۲). برگزاری جلسات مناظره در زمینه‌های مختلف کلامی و عقاید و حضور تعداد زیادی از جمعیت که همه‌روزه در آن حضور می‌یافتند تا حد زیادی توانست به افزایش سطح معرفت دینی و مذهبی بسیاری از مردم دکن بینجامد و نتیجه آن همراهی مردم بومی با بسیاری از مراسمات مذهبی شیعیان در این دوره بود. به‌گونه‌ای که برگزاری مراسم مذهبی دیگر خاص شیعیان نبود و ساکنان بومی دکن نیز در برگزاری آن سهیم بودند.

علاوه بر عادل‌شاهیان در دوره نظام‌شاهیان نیز شاهد برگزاری چنین جلسات مناظره‌ای هستیم. در این دوره برهان نظام‌شاه اول زمان زیادی را صرف تشکیل جلسات مناظره‌ای کرد که علمای اثنی عشری برگزارکننده آن بودند. برهان دلیل خود از مجالست با علما و حضور در این جلسات را تشخیص حق از باطل و صلاح از فساد عنوان می‌کرد (طباطبا، ۱۳۵۵ ق: ۲۵۹). درباره تلاش برهان برای یافتن مذهب حقه آورده شده است که: «مدتی است که خاطر ملکوت ناظر از اختلاف مذاهب و طرق متردد و متحیر است که آیا تبعیت کدام طریق منتج مراتب حق و مرصل مناهج تحقیق است و تا غایت به وساطت هیچ‌یک از علمای ملت این عقده مشکل از دل نگشود» (همان: ۲۶۰). در یکی از این جلسات مناظره که با محوریت شاه طاهر و به درخواست برهان نظام‌شاه برای یافتن مذهب حقه از سوی این حاکم نظام‌شاهی برگزار شد، هنگام مباحثه با علمای عظام در باب مسائل شرعی شاه طاهر در اکثر مسائل دلایل امامیه را به‌عنوان حجت مطرح کرد. برهان نظام‌شاه دلایل شاه طاهر را به حقیقت نزدیک دید و او را در خفا دعوت کرد و از او سؤالاتی پرسید. شاه طاهر در ابتدا از بیان حقیقت به دلیل سنت تقیه خودداری کرد اما برهان به او اطمینان داد که از جانب او گزند و آسیبی به شاه طاهر نخواهد رسید (همان: ۲۶۱ - ۲۵۸). به‌رحال برهان نظام‌شاه با رفتار دقیق شاه طاهر و چیره‌دستی او در فن مناظره تشیع را پذیرفت و خواست تا به نام ائمه دوازده‌گانه خطبه بخواند اما شاه طاهر مخالفت کرد و لازمه این عمل را همراه با مقدماتی دانست (هندوشاه، ۱۳۰۱ ق / ۲: ۱۱۵). به همین منظور و با همکاری برهان نظام شاه جلسه مناظره‌ای بین چهار مذهب اهل سنت ترتیب داده شد. به دلیل عدم حصول نتیجه در این جلسه شاه طاهر اعلام کرد که مذهب دیگری هم هست و آن مذهب اثنی‌عشری است. او از شیخ محمد نجفی برای بحث با علمای اهل سنت دعوت کرد (عظیم آبادی، ۱۹۸۳ م، ج ۳: ۹۴۳). در این جلسه مناظره که با حضور ملاپیر محمد شروانی، افضل خان ثابته، ملا داود دهلوی، شیخ جعفر، قاضی زین‌العابدین، قاضی محمد نیاتا، سید اسحاق و دیگر علمای اهل سنت برگزار شد (میرعالم، ۱۳۰۹

ق، ج ۱: ۳۷ - ۳۴؛ صدرالافاضل، ۱۳۷۳: ۳۲۴) شاه طاهر بر اساس نوشته‌های اهل سنت بر علمای آنان در قضیه خلافت ابوبکر، مخالفت عمر با پیامبر (ص) در حاضر کردن قلم و کاغذ، مطالبه فدک به خواست حضرت فاطمه (س) پیروز شد (حجتی، ۱۳۷۵: ۱۶۳۶). برهان نظام‌شاه تحت‌تأثیر مباحث علمی شاه طاهر در پذیرش مذهب تشیع مصمم‌تر شد و به دنبال او بیشتر علما، مقربان و صاحب‌منصبان و حدود ۳ هزار نفر دیگر از مردم مذهب اثنی‌عشری را برگزیدند (هندوشاه، ۱۳۰۱ ق، ج ۲: ۱۱۵). در این جلسات مناظره که حدود ۶ ماه به طول انجامید (اطهر رضوی، ۱۳۷۶، ج ۱: ۴۵۴) علمای مذاهب چهارگانه اهل سنت فهمیدند که شاه طاهر شیعه است و برهان نظام‌شاه تحت‌تأثیر او مذهب تشیع را اختیار کرده است (میرعالم، ۱۳۰۹ ق / ۱: ۳۷ - ۳۴). آنان در پی توطئه‌ای بودند تا شاه طاهر را به قتل برسانند اما با دخالت برهان این توطئه خنثی شد و شاه طاهر جان سالم به در برد (هندوشاه، ۱۳۰۱ ق، ج ۲: ۱۱۵). شاه طاهر با وجود تمام مخالفت‌ها تا پایان عمر خویش در رأس امور دینی نظام‌شاهیان باقی ماند و دیدگاه‌های فقهی و مذهبی او با پشتوانه برهان نظام‌شاه در بین مردم جای‌گیر شد. پس از پذیرش تشیع توسط برهان نظام‌شاه، شاه طاهر عده زیادی از علمای ایرانی چون شاه حسن انجوی، ملاشاه محمد نیشابوری، ملاعلی استرآبادی، ملارستم جرجانی، ملاعلی مازندرانی، ایوب ابوالبرکه، ملاعزیزالله گیلانی، ملامحمد امامی استرآبادی و بسیاری عالمان دیگر را به احمدنکر دعوت کرد تا با حضور این عالمان علاوه برافزایش دانش مذهبی ساکنان بومی دکن، مذهب تشیع نیز در این منطقه تقویت گردد (طباطبا، ۱۳۵۵ ق: ۲۸۷ - ۲۸۳). پس از برهان در دوره حسین نظام‌شاه نیز عالمان ایرانی در مکان‌های مختلف به بحث و مناظره می‌پرداختند. حسین که به هم‌نشینی و همراهی با علما و عالمان علاقه‌مند بود در دربار خود جلسات مناظره برای آن‌ها برگزار می‌کرد (همان: ۲۶۳ - ۲۶۱). در بسیاری از این جلسات بحث و مناظره تعداد زیادی مردم بومی دکن نیز حضور پیدا می‌کردند و با پیگیری این جلسات و توجه به آن علاوه بر شنیدن دلایل فقهی و شرعی مذاهب مختلف اسلامی و پذیرش مذهب حقه بر دانش مذهبی آنان نیز افزوده می‌شد و این سطح دانش از سوی آنان گاهی به بستر جامعه منتقل می‌گردید.

عالمان شیعه مهاجر ایرانی و گسترش تألیفات شیعی

زمینه‌ای که برای فعالیت عالمان شیعه دربار قطب‌شاهیان به وجود آمد موجب تأثیرگذاری آنان بر امور اجتماعی و فرهنگی گردید. به دلیل برخی مشکلات موجود در مطالعه متون شیعی، به ویژه کمبود

این متون و در برخی موارد عربی بودن آنها، حکام قطب‌شاهی از عالمان ایرانی درخواست کردند، علاوه بر نگارش کتب مذهبی، این کتب را از عربی به فارسی ترجمه کنند. خط دهی ترجمه و تالیف کتب مذهبی در این دوره بر عهده عالمان مهاجر ایرانی بود. در این دوره کتب زیادی در مباحث فقه، شرح حال امامان و اصول عقاید شیعه تالیف و ترجمه گردید. در نتیجه تالیف و ترجمه این متون از یک سو مذهب تشیع گسترش پیدا کرد و از سوی دیگر آثار فرهنگی مناسبی برجای گذاشت که شناخت و آشنایی ساکنان دکن با تشیع یکی از مهم‌ترین آنهاست. حاکمان شیعی برای استحکام حاکمیت مذهبی خود به عالمانی نیاز داشتند که با کمک آنها به بسط و توسعه معارف شیعی بین مردم بپردازند. یکی از راه‌های انتقال علوم شیعی به احمدنگر و بیجاپور تألیف کتب مناسب با نیاز شیعیان بود که توسط عالمان شیعه مهاجر ایرانی صورت گرفت. تألیف کتب مذهبی توسط این عالمان در زمان عادل‌شاهیان و نظام‌شاهیان به دلیل سیاست متفاوت حکام در پذیرش مذهب تشیع و تسنن و همچنین سرکوب آفاقی‌ها توسط برخی از آنان که با تنگناهای سیاسی و مذهبی نیز همراه بود، با موانع زیادی مواجه گردید و به کندی دنبال شد. عالمان شیعه در این دوران در مقایسه با قطب‌شاهیان؛ زمان زیادی را صرف تربیت دینی و پذیرش مذهب تشیع از سوی حکام عادل‌شاهی و نظام‌شاهی کردند. به همین سبب در این دوره تألیفات شیعی کمتری از سوی مؤلفان در مقایسه با دولت قطب‌شاهیان که حکام آن همگی بر مذهب تشیع بودند و همه‌جانبه از مؤلفان دانشمند ایرانی حمایت کردند؛ صورت گرفت. با این وجود دوره عادل‌شاهیان و نظام‌شاهیان خالی از تألیفات شیعی نبود و عالمان ایرانی با تألیفات گران‌سنگ خود بر حاکمیت و مردم تأثیرگذار بودند و تبحر آنان در زمینه کلام، فقه، تفسیر، حدیث و دیگر علوم مذهبی موجب انتشار مذهب تشیع در مناطق تحت حاکمیت عادل‌شاهیان و نظام‌شاهیان گردید. در زیر به برخی از این عالمان و تألیفات آنها اشاره خواهد شد.

محمد بن احمد خواجگی ابن عطاءالله شیرازی از جمله این افراد بود که در دوره ابراهیم عادل‌شاه اول کتاب المحججه البیضا فی مذهب آل العباء را به نام ابراهیم تألیف و به او تقدیم کرد (آقابزرگ تهرانی، الذریعه، بی‌تا، ج ۲۰: ۱۴۶). وی از اندیشمندان مسلمان در بیجاپور بود که در اثر وفور کاردانی و فضائل نفسانی از محرمان مجالس خاص دربار گردید و با مباحث کلامی خدمات شایانی به جهان اسلام به‌ویژه منطقه دکن نمود. اثر کلامی دیگر او به نام «النظامیه فی مذهب الامامیه» نام داشت که این کتاب را برای یکی از سلاطین نظام‌شاهی نوشته است (آقابزرگ تهرانی، الذریعه، بی‌تا، ج ۲۱: ۳۵۱). او افزون بر کلام بر معارفی چون تفسیر و صرف و نحو نیز تسلط داشت و به مکارم اخلاق و محاسن آداب شهره بود و از طبعی سلیم و ذهنی مستقیم برخوردار بود (خواجگی شیرازی، ۱۳۷۵: ۳). در دوره

نظام‌شاهیان به‌ویژه دوره برهان نظام‌شاه، شاه طاهر حسینی با تألیفات شیعی و مذهبی گوناگون بیش از هر اندیشمند و مؤلفی بر غنای مذهبی دربار نظام‌شاهیان افزود. شاه طاهر در علم فقه، حدیث، تفسیر و اصول سرآمد روزگار بود (هندوشاه، ۱۳۹۳، ج ۳: ۳۷۷) و به دلیل علقه‌های مذهبی در آثار و حتی اشعار خود بر ذکر مصائب اهل بیت پرداخته است (آفتاب، ۱۳۴۲: ۷۶). او پس از ورود به دربار نظام‌شاهیان کتب بسیاری تألیف کرد. از جمله: شرح باب حادی‌عشر که این کتاب در زمینه علم کلام تألیف شده است. او همچنین کتاب شرح جعفریه در فقه را در شرح اصول و عقاید مذهب امامیه و تبلیغ مذهب شیعه و آشنایی ساکنان بومی با مذهب امامی نوشته است. شرح تفسیر بیضاوی، رساله‌ای فارسی در احوال معاد، شرح تهذیب اصول، حاشیه بر الهیات شفا، حاشیه شرح اشارات، رساله انموذج العلوم (هندوشاه، ۱۳۹۳، ج ۳: ۳۷۸؛ حسینی، ۱۳۷۹: ۳۲۹؛ سبحانی، ۱۳۷۷: ۱۵۹؛ شوشتری، ۱۳۷۶، ج ۲: ۲۳۷؛ آقابزرگ تهرانی، طبقات، بی‌تا، ج ۴: ۱۱۳؛ مدرس تبریزی، ۱۳۶۹، ج ۳: ۱۷۳) از مهم‌ترین آثار تألیفی اوست که بسیاری از آنان را پس از ورود به دکن و در خلاء تألیفات شیعی و مذهبی به رشته تحریر درآورده است. پس از شاه طاهر در دوره مرتضی نظام‌شاه، سید شاه فتح‌الله بن حبیب‌الله حسینی در سال ۹۹۴ ق/ ۱۵۸۶ م رساله‌ای تحت عنوان الاسئله السلطانیه را به فارسی در زمینه حکمت و کلام تألیف کرد. او این کتاب را در جواب سؤالاتی که مرتضی مطرح کرده بود نوشت (آقابزرگ تهرانی، الذریعه، بی‌تا، ج ۲: ۸۵). همچنین رساله‌ای در باب توحید که مطابق با مشرب عرفان بود توسط محمد بن محمود دهمدار برای مرتضی نظام‌شاه اول تألیف شده است (آقابزرگ تهرانی، الذریعه، بی‌تا، ج ۱۱: ۱۵۹). در دوره برهان نظام‌شاه دوم نیز دانشمندی به نام ابوالفضل محمد فضل‌ی اثری با عنوان الفوائد البرهانیه را در فقه شیعه به نام این پادشاه نوشت (قادری، ۱۳۸۶: ۲۷) تا هرچند به‌صورت محدود ساکنان بومی دکن و به‌ویژه عالمان غیرشیعی را با اندیشه‌های تشیع آشنا کرده و از سویی دیگر حکومت نظام‌شاهی باوجوداین تألیفات شیعی بتواند تا حد امکان از مذهب تشیع در برابر سایر فرق حمایت کند. عالمان شیعی در این دوره بنا به‌ضرورت و فرصتی که در اختیار داشتند با تألیف کتبی چند به رفع شبهات مذهبی و سؤالاتی که از سوی حکام و علمای سایر فرق مطرح می‌شد پاسخ داده و به نحو مطلوب از کیان مذهب تشیع حمایت کردند.

نقش عالمان شیعه در آشنایی بومیان دکن با مراسم شیعی

ایرانیان در بدو ورود به منطقه دکن از همان دوران حکومت بهمنی‌ها در انجام فعالیت‌های مذهبی مشکلی نداشتند و در تنگنا نبودند (اطهر رضوی، ۱۳۹۶، ج ۲: ۵۰۲). فعالیت‌های مذهبی ایرانیان به‌ویژه در دوران حکومت‌های شیعه با گسترش قابل‌توجهی ادامه یافت. قسمت عمده این فعالیت‌های مذهبی در مناطقی همچون بیجاپور و احمد نگر که حکام شیعی در آن فرمانروایی می‌کردند صورت گرفت. هرچند ایرانیان مهاجر - که تحت عنوان "غریبه" یا "آفاقی" خوانده می‌شدند- در اقلیت بودند اما عواملی هم چون روحیه مسالمت‌جویانه آنان با ساکنان بومی و نیز توانمندی مذهب تشیع در حفاظت از خود موجب تقویت نقش آنان در ترویج مراسم مذهبی گردید. حضور عالمان ایرانی در تأثیرگذاری این امر اهمیت فراوان داشت؛ به‌گونه‌ای که بیشتر شخصیت‌های مذهبی مملکت عادل‌شاهیان و نظام‌شاهیان که امور مذهبی را اداره می‌کردند ایرانی بودند. تلاش شخصیت‌های ایرانی در برگزاری مراسم مذهبی در دکن موجب آشنایی گروه بسیاری از غیرشیعیان با آداب و رسوم تشیع گردید، به‌گونه‌ای که آنان تحت تأثیر این مراسم و با حضور در آن با توسل به نذر و نیاز، طلب حاجت می‌کردند. میرزا نظام‌الدین ساعدی شیرازی می‌نویسد: حضور محبان و شیعیان در این دیار موجب کاهش فساد شده است. با رسوخ عقیده شیعیان، دختران، پسران، اغنیاء و فقرا در ایام عاشورا غسل کرده و لباس پاکیزه می‌پوشند. آنان با نذر طلا و نقره و زر و سیم نیازهای خود را درخواست می‌کنند و اکثراً به آرزوی خود می‌رسند. در این ایام هر پسری که متولد می‌شود نام او را حسین می‌گذارند. جمعی از مسلمانان و کفار که زندگی و معیشت آنان دچار مشکل شده است با نهایت خضوع و خشوع و زدن قفل بر لب و دهان خود در برابر ایوان‌الاوله حاضر می‌شوند و در شب دهم محرم آن قفل‌ها به‌خودی‌خود از لب و دهان آنان باز می‌شود (شیرازی، ۱۹۶۱ م: ۵۸). از این متن می‌توان این‌گونه استنباط کرد که تأثیرات مثبت حضور شیعیان در منطقه دکن که از جمله کاهش فساد و رفع مشکلات روحی و معیشتی مردم بود نیز، علاوه بر نزدیکی مراسم مذهبی تشیع با برخی مراسم هندویی، در جذب و توجه بومیان به این مذهب مؤثر بوده است. با تلاش عالمان شیعه اهالی دکن که قبل از این بت‌پرست بودند با رهاسازی بت‌ها؛ علم‌ها، تعزیه‌ها و تابوت‌ها را جایگزین آن کردند و با اصول مذهب تشیع آشنا شدند. هندوها هر سال در کنار بقایای عاشورخانه‌ها علم‌ها را برپا می‌کردند و با دیده احترام به آن می‌نگریستند. در بیشتر روستاهای اطراف واکناف نیز بیش از مسلمانان، غیرمسلمانان به عاشورخانه‌ها احترام می‌گذاشتند (قادری، ۱۳۸۶: ۱۳۳).

عالمان شیعه ایرانی علاوه بر ساخت بناهای مذهبی و برگزاری مراسم، با نفوذ و تسلطی که بر پادشاهان شیعه عادل شاهی و نظام شاهی داشتند موفق گردیدند از ظرفیت و توان آنان در جهت هر چه باشکوه‌تر شدن مراسم مذهبی و آشنایی مردم بومی با تشیع بهره ببرند. آنان علاقه حکام شیعه را برای برپایی بسیاری از اعیاد در سطح دولتی برانگیختند (اطهررضوی، ۱۳۹۶ / ۱: ۵۰۳)؛ به‌گونه‌ای که هزینه‌های این مراسم از سوی دربار پرداخت می‌شد (خانزمان خان، ۱۳۷۷: ۲۴). مهم‌ترین مراسمی که در طی سال به پیشوایی عالمان شیعه برگزار می‌گردید عبارت بودند از: جشن تولد پیامبر (ص)، بعثت، معراج، جشن میلاد حضرت علی (ع)، آتش‌بازی و چراغانی در نیمه شعبان، شب برات، شهادت علی (ع)، عید فطر، عیدالاضحی یا قربان و عید غدیر. برگزاری این مراسم در سطح دولتی، سبب شهرت و عمومی شدن این اعیاد و مراسم در میان همه اقشار مردم اعم از مسلمان و غیرمسلمان شد (اطهررضوی، ۱۳۹۶، ج ۱: ۴۹۷). به‌ویژه در برگزاری پرشور مراسم عاشورا و هم‌چنین ربیع‌الاول و جشن و چراغانی‌هایی که صورت می‌گرفت، مصلحت‌اندیشی عالمان شیعه در کشاندن مردم جهت برگزاری این قبیل مراسم مؤثر بوده است. این مصلحت، اقوام غیرمسلمانی که در دستگاه سلطنت بودند را به اسلام جذب و به‌تدریج با تشیع آشنا و نزدیک نمود. برگزاری این مراسم این تصور را که تشیع یک مذهب خشن و بی‌روح است را از اذهان مردم بومی بیرون کرد و موجب شرکت و حضور رعایای غیرمسلمان در این مراسم از روی اخلاص و اعتقاد گردید. درواقع مراسم مذهبی شیعه را می‌توان به‌عنوان پل ارتباطی بین شیعیان و سایر فرق ساکن در دکن دانست. وجود آزادی‌های مذهبی در دکن، از دلایل مهم همراهی و شرکت غیرمسلمانان در این مراسم بوده است. شیعیان نیز که مراسم مذهبی را فرصت مناسبی برای دفاع از هویت جمعی و مذهبی خود می‌دانستند، به برگزاری آن اهتمام بیشتری داشتند. به‌گونه‌ای که در شهرهای شیعه‌نشین دکن، سوگواری‌های محرم جزء مراسم مذهبی سالیانه بود (Safrani, ۱۹۹۱: ۷۰) و با استقبال گسترده‌ای از سوی مردم بومی مواجه می‌شد. اقلیت شیعیان که به‌زحمت و به‌صورت محدود می‌توانستند به معرفی ابعاد شیعی خود اقدام کنند؛ از مراسم مذهبی برای ایجاد ارتباط گروهی و فرقه‌ای با سایر فرق و دوری از تنش و درگیری و هم‌چنین بهبود روابط با هندوها و بودائی‌ها در فضایی دوستانه و صمیمی استفاده می‌کردند (Pinault, ۱۹۹۷: ۳۲۰). آنان به‌خوبی توانستند از عهده این مهم برآیند و ضمن فراهم آوردن زمینه‌های آشنایی ساکنان بومی دکن با این‌گونه مراسم مذهبی؛ شاهد حضور حداکثری آنان در این مراسم باشند.

تلاش عالمان شیعه در برگزاری مراسم مذهبی تا بدان جا پیش رفت که برخی از مراسم مانند مراسم محرم بعد از مدتی دیگر مختص شیعیان نبود و سایر فرق مذهبی با کمی تغییرات آن را برگزار

می‌کردند (Cole, ۱۹۸۸: ۲۱). تمام اقشار مردم از مردم عادی تا خانواده سلطنتی و همه گروه‌های مذهبی از شیعه، سنی و هندو در عزاداری حضرت سید الشهداء شرکت داشتند و قشرهای مختلف دکن حضور در جلسات مراسم مذهبی عاشورا را از دلایل دفع بلا و موجب رحمت و برکت می‌دانستند (Khalidi, ۱۹۹۱: Vol Lxiv, ۱۲۲) و با اهدای نذورات بی‌شمار، گوش‌ها و بینی‌های فرزندان خود را در زیر علم‌های مذهبی به‌رسم تبرک سوراخ می‌کردند (خانزمان خان، ۱۳۷۷: ۵۷۱). عالمان ایرانی بر مبنای شناختی که از اوضاع اجتماعی و فرهنگی جامعه دکن کسب کرده بودند، با بزرگداشت واقعه کربلا موفق به ایجاد ارتباط دوستانه و همزیستی شیعیان با سایر فرق اعم از هندو و مسلمانان اهل سنت شدند و از مراسم محرم به‌عنوان یک ویژگی مشترک بین اقشار مختلف شهر بهره گرفتند. سیاست مذهبی عالمان شیعه علاوه بر همبستگی و همزیستی اقشار مختلف جامعه دکن موجب ایجاد روح آزاداندیشی و تحمل عقاید مخالف در بین سایر فرق گردید.

از آنجایی که همواره تأثیر اجتماعی و فرهنگی ملل گوناگون به‌صورت متقابل و دوسویه بود است لذا ارتباط بین شیعیان و سایر فرق دکن نیز از این قاعده مستثنی نیست. در این زمینه شواهدی نیز مبنی بر تأثیرپذیری مراسم مذهبی شیعیان از هندوها وجود دارد. حضور جمعیت زیاد هندوها در جریان برگزاری مراسم مذهبی یکی از مهم‌ترین دلایل نفوذ آداب و رسوم هندوها به این مراسم بوده است. به‌عنوان نمونه ممنوعیت استفاده از گوشت در غذاهای ایام محرم که از سوی دربار اعلام شده بود از مواردی است که تحت تأثیر فرهنگ هندوها بوده است زیرا برخلاف عقیده هندوها که خوردن گوشت حیوانات را حرام می‌دانند، در فرهنگ شیعه خوردن گوشت حلال ممنوعیت نداشت (حکمت، ۱۳۳۷: ۲۶۴). در برگزاری جشن‌های مذهبی و استفاده از رقص و پایکوبی در این مراسم که در فقه شیعه به‌صورت گسترده مجاز شمرده نمی‌شود و روشن کردن شمع در مقابل خانه‌ها در شب برات (ثبوت، ۱۳۷۵، ۲، ج ۵۹۸ - ۵۹۷) و شرکت در مراسم آتش‌بازی توسط مردان، زنان و کودکان نیز، شیعیان متأثر از آداب و رسوم هندوها بودند. می‌توان گفت اجبار همه اقشار مردم اعم از شیعه، سنی، هندو و بودائی به رعایت امور از سوی پادشاهان موجب هم‌گرایی اجتماعی سایر فرق و آشنایی با مذهب تشیع گردید.

نتیجه

عالمان مهاجر شیعی که اکثریت آنان از ایران به مناطق تحت سلطه دولت‌های نوبنیاد عادل‌شاهیان و نظام‌شاهیان آمده بودند، به شیوه‌های مختلفی در تثبیت این دولت‌های شیعه و گسترش مذهب و معارف شیعی در بین مردم مؤثر بودند. این عالمان نقطه‌عطفی را در تاریخ تشیع بیجاپور و احمدنگر به‌عنوان پایتخت دولت‌های عادل‌شاهی و نظام‌شاهی رقم زدند. آنان که در دوران حکام شیعه دکن برای نخستین‌بار به کانون قدرت جنوب هند راه یافته بودند؛ عرصه‌های مختلف نشر تعالیم شیعی و بحث و مناظره با نخله‌ها و فرقه‌های غیرشیعی را میدان فعالیت خود قرار دادند. همراهی عالمان شیعه ایرانی با حاکمان عادل‌شاهی و نظام‌شاهی از نخستین تلاش‌هایی بود که در زمینه گسترش معارف شیعی صورت گرفت. حاکمان شیعی این دولت‌ها نیز برای مشروعیت بخشیدن به حکومت خود از طریق پیوند با عالمان شیعی از هیچ تلاشی فروگذار نکردند. این عالمان علی‌رغم سرکوب و فشارهایی که در زمان حکومت برخی از حکام عادل‌شاهی و نظام‌شاهی متوجه آنان بود از ادامه مسیر باز نایستادند و فعالیت‌های مذهبی و علمی خود را با جدیت ادامه دادند. شمار زیاد عالمان ایرانی در این مناطق و انبوه فعالیت‌های مذهبی و دینی آنان خود گواه اهمیت نقش آنان در گسترش تشیع در بیجاپور و احمدنگر است. عالمان ایرانی در مشروعیت‌دادن به حکومت‌های عادل‌شاهی و نظام‌شاهی در بین مردم، گسترش فعالیت‌های علمی و دینی با تشکیل کلاس‌های درس، برگزاری مجالس مناظره، تألیف کتب شیعی و برگزاری مراسم مذهبی مؤثر بودند. آنان با تشکیل کلاس‌های درس که غالباً متون مذهب تشیع در آن تدریس می‌شد، پذیرای جمعیت زیادی از ساکنان دکن در این مدارس بودند و حتی هزینه بسیاری از آنان توسط این عالمان ایرانی پرداخت می‌شد. برگزاری جلسات بحث و مناظره با سایر فرق و نخله‌ها نیز در راستای گسترش معارف شیعی در بین ساکنان دکن و فائق آمدن بر علمای سایر فرق صورت گرفت. ساکنان تحت حاکمیت عادل‌شاهیان و نظام‌شاهیان گاهی در این مجالس حضور می‌یافتند و با مشاهده مناظراتی که بین فرق مختلف اسلامی و غیراسلامی صورت می‌گرفت به حقانیت مذهب شیعه اعتراف می‌کردند. همچنین عالمان ایرانی در دوره‌ای که حکام شیعه عادل‌شاهی و نظام‌شاهی نیاز مبرم به تألیف کتب شیعی برای شناساندن اندیشه‌های مذهب تشیع و گسترش آن در بین ساکنان مناطق تحت حاکمیت خود و مقابله با فرق غیرشیعی داشتند؛ با تألیفات متعدد مذهبی و مطرح کردن اندیشه‌های شیعی در این کتب سعی نمودند محل مراجعه ساکنان بیجاپور و احمدنگر قرار گیرند و در برخی موارد به شبهاتی که درباره مذهب تشیع مطرح می‌شود پاسخگو باشند. برگزاری

مراسم مذهبی نیز از دیگر فعالیت‌های عالمان ایرانی در بیجاپور و احمدنگر بود. آنان با تشکیل این محافل مذهبی امکان حضور بومیان و آشنایی آن‌ها با تشیع را به‌خوبی فراهم آوردند؛ به‌گونه‌ای که این مراسم دیگر مخصوص شیعیان نبود و ساکنان بومی با اشتیاق بیشتری در آن شرکت می‌کردند.

منابع

- آفتاب، اصغر، (۱۳۴۲). تاریخ‌نویسی در هند و پاکستان، لاهور، خانه فرهنگ جمهوری اسلامی ایران.
- آقابزرگ تهرانی، (بی‌تا). محمد محسن، الذریعه الی تصانیف الشیعه، گردآورنده احمد بن محمد حسینی، بیروت، لبنان، ناشر دارالاضواء.
- آقابزرگ تهرانی، (بی‌تا). محمدمحسن، طبقات اعلام الشیعه، ج ۴ و ۵، قم، موسسه اسماعیلیان.
- ارشاد، فرهنگ، (۱۳۶۵). مهاجرت تاریخی ایرانیان به هند قرن ۸ تا ۱۸ میلادی، تهران، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- اطهر رضوی، سید عباس (۱۳۹۶). تاریخ اجتماعی - فکری شیعه اثناعشری در هند، ج ۲، ترجمه عبدالحسین بینش، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی وابسته به دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
- اطهررضوی، سید عباس، (۱۳۷۶). شیعه در هند، ترجمه مرکز مطالعات و تحقیقات اسلامی، ج ۱، قم، دفتر تحقیقات اسلامی حوزه علمیه قم.
- اطهررضوی، سید عباس، (۱۳۹۶). تاریخ اجتماعی - فکری شیعه اثناعشری در هند، ترجمه منصور معتمدی، ج ۱، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، وابسته به دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
- افراسیاب پور، علی‌اکبر، (۱۳۹۵). «نقش شیعیان ایرانی در پیدایش حکومت‌های شیعی هند»، اطلاعات حکمت و معرفت، شماره ۱۰.
- الگود، سیریل، (۱۳۵۷). طب در دوره صفویه، ترجمه محسن جاویدان، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- بدائونی، عبدالقادر (۱۳۸۰). منتخب التواریخ، تصحیح مولوی احمدعلی صاحب، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- بسطامی، علی بن طیفور، (بی‌تا). حدائق السلاطین فی کلام الخواتین، تصحیح دکتر شریف النساء انصاری، حیدرآباد، دانشگاه عثمانیه.
- بهدار، امیرالملک سید محمد صدیق حسن خان، (۱۲۹۳ ق). شمع انجمن، هند، بی‌نا.
- بهار، محمدتقی، (۱۳۴۹). سبک شناسی و تاریخ تطور نثر فارسی، ج ۳، تهران، انتشارات امیرکبیر.
- بهنیافر، احمدرضا، (۱۳۹۸). «خدمات تمدنی امیر فتح الله شیرازی در دربار اکبرشاه گورکانی»، دوفصلنامه مطالعات شبه قاره دانشگاه سیستان و بلوچستان، سال ۱۱، شماره ۳۷، صص ۲۴ - ۹.
- تنکابنی، میرزا محمد سلیمان، (۱۳۰۴ ق). قصص العلماء، به تصحیح سید جمال الدین واعظ همدانی، چاپ سنگی.
- توفیق شیرازی، رفیع الدین ابن نورالدین، (۱۴۷۲ م). تذکره الملوک، حیدرآباد هند.
- ثبوت، اکبر (۱۳۷۵). برات، دانشنامه جهان اسلام، زیر نظر غلامعلی حداد عادل، ج ۲، تهران، بنیاد دایره المعارف اسلامی.

- جعفریان، رسول، (۱۳۸۷). اطلس شیعه، تهران: سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح.
- حجتی، حمیده، (۱۳۷۵). «طاهر دکنی» دانشنامه ادب فارسی، انوشه، تهران: چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ.
- حسینی زاده، سید محمدعلی، (۱۳۸۰). اندیشه سیاسی محقق کرکی، مرکز مطالعات و تحقیقات اسلامی پژوهشکده اندیشه سیاسی اسلام، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
- حسینی، خورشاه بن قباد، (۱۳۷۹). تاریخ ایلچی نظام شاه، به تصحیح و اضافات دکتر محمدرضا نصیری و کوئیچی هانهدا، تهران، نشر آثار و مفاخر فرهنگی.
- حکمت، علی اصغر (۱۳۳۷). سرزمین هند؛ بررسی تاریخی و اجتماعی و سیاسی و ادبی هندوستان از ادوار باستان تا عصر حاضر، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- خانزمان خان، غلامحسین خان (۱۳۷۷). تاریخ آصف‌جاهیان / گلزار آصفیه، به اهتمام محمدمهدی توسلی، اسلام‌آباد، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان.
- خواجگی شیرازی، (۱۳۷۵). النظامیه فی مذاهب الامامیه، به تصحیح علی اوجیبی، تهران، نشر میراث مکتوب.
- خوافی، شاهنواز خان صمصام الدوله، (۱۸۸۸ م). مآثرالامرا، تصحیح مولوی عبدالرحیم، کلکته، بی نا.
- خوانساری، محمدباقر، (۱۳۹۰ ق). روضات الجنات، تهران، بی نا.
- دالساندری، (۱۳۸۱). سفرنامه‌های ونیزیان در ایران، ترجمه منوچهر امیری، تهران، انتشارات خوارزمی.
- دانشنامه جهان اسلام، (۱۳۸۱). زیرنظر غلامعلی حداد عادل، ج ۱۸، د - ز (دکن، ذوالقرنین)، تهران، بنیاد دایره المعارف اسلامی.
- روملو، حسن بیگ (۱۳۴۹). احسن التواریخ، تصحیح عبدالحسین نوایی، تهران.
- ریاض الاسلام، (۱۳۹۱). تاریخ روابط ایران و هند، ترجمه محمد باقر آرام و عباسقلی غفاری فرد، تهران، امیرکبیر.
- زیبری، میرزا ابوالقاسم، (بی تا). تاریخ بیجاپور مسمی به بساتین السلاطین، از ابتدای دولت عادل شاهیه تا انقراض دولت موصوف، حیدرآباد دکن.
- سبحانی، توفیق، (۱۳۷۷). نگاهی به تاریخ ادب فارسی در هند، تهران، انتشارات شورای گسترش زبان و ادب فارسی.
- شاردن، ژان، (۱۳۴۵ - ۱۳۳۵). سیاحتنامه شاردن، ج ۴ و ۸، ترجمه محمد عباسی، تهران، انتشارات امیرکبیر.
- شاردن، ژان، (۱۳۷۲). سفرنامه شاردن، ج ۵، ترجمه اقبال یغمایی، تهران، نشر توس.
- شایگان، (۱۳۶۲). داریوش، ادیان و مکتب‌های فلسفی هند، تهران، انتشارات امیرکبیر.

- شبللی نعمانی، (۱۳۶۳). شعر العجم، ج ۳، ترجمه فخر داعی گیلانی، چاپ سوم، تهران، انتشارات دنیای کتاب.
- شوشتری، قاضی نورالله، (۱۳۷۶). مجالس المومنین، ج ۲، تصحیح سید احمد عبدمنافی، تهران، کتابفروشی اسلامیة.
- شیرازی، رفیع الدین، (بی‌تا). تذکره الملوک، نسخه خطی، موزه سالار جنگ، حیدرآباد، ش ۱۴۲ / ۳۶۲.
- شیرازی، نظام‌الدین احمد (۱۹۶۱ م). حقیقه السلاطین قطب شاهی، به تصحیح و تحشیه سید علی‌اصغر بلگرامی، حیدرآباد، اداره ادبیات اردو.
- صبا، محمد مظفر حسین، (۱۳۴۳). تذکره روز روشن، به تصحیح و تحشیه محمدحسین رکن زاده آدمیت، تهران، رازی.
- صدرالفاضل، مرتضی، (۱۳۷۳). مطلع الانوار «احوال دانشوران شیعه پاکستان و هند»، ترجمه محمد هاشم، مشهد، آستان قدس رضوی.
- صفا، ذبیح‌الله، (۱۳۷۱). تاریخ ادبیات در ایران، ج ۵، تهران، انتشارات فردوس.
- صفت گل، منصور، (۱۳۸۱). ساختار نهاد و اندیشه دینی در ایران عصر صفوی، تهران، خدمات فرهنگی رسا.
- صوفی ملکاپوری، ابوتراب محمد عبدالجبارخان، (۱۳۲۸). محبوب الوطن / تذکره سلاطین دکن، حیدرآباد.
- طباطبا، علی بن عزیزالله، (۱۳۵۵ ق). برهان مآثر، حیدرآباد دکن، مجلس مخطوطات فارسیه.
- طریحی، محمد سعید، (۲۰۰۵ م). اعلام الهند، موسسه البلاغ.
- عظیم آبادی، حسین قلی خان، (۱۹۸۳ م). تذکره نشتر عشق، ج ۳، با تصحیح و مقدمه اصغر جانفداز، زیر نظر اعلان خان افصح زاده و جابلقادات علیشایف، دانش.
- فراهانی منفرد، مهدی (۱۳۷۷). مهاجرت علمای شیعه از جبل عامل به ایران در عصر صفوی، تهران، امیرکبیر.
- قادری، سید محی‌الدین، (۱۳۸۶). میر محمد مؤمن استرآبادی مروج تشیع در جنوب هند، مترجم عون علی جاروی، با مقدمه‌ای از سید علی‌قلی قرائی، چاپ اول، قم، نشر مورخ.
- قمی، احمدبن حسین، (۱۳۸۳). خلاصه التواریخ، تصحیح احسان اشراقی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- گریمبرگ، کارل، (۱۳۶۹). تاریخ بزرگ جهان، ج ۳، ترجمه ضیاء‌الدین دهشیری، تهران، نشر یزدان.
- مدرس تبریزی، محمدعلی، (۱۳۶۹). ریحانه الادب، ج ۳، تهران، کتابفروشی خیام.
- مظفر، محمدحسین، (۱۳۶۸). تاریخ شیعه، ترجمه و نگارش سید محمدباقر حجتی، بی‌جا، دفتر نشر و فرهنگ اسلامی.
- میرخواند، (۱۳۳۹). روضه الصفا، ج ۸، تهران، انتشارات سرور.

میرعالم، ابوالقاسم ابن رضی الدین الموسوی، (۱۳۰۹ ق). حدیقه العالم، ج ۱، حیدرآباد دکن، ناشر سید عبداللطیف الشهبیره.

مینورسکی، (بی تا) سازمان اداری حکومت صفوی یا تحقیقات و حواشی و تعلیقات استاد مینورسکی بر تذکره الملوک، ترجمه مسعود رجب نیا، تهران، کتابفروشی زوار.

نصرآبادی، محمد طاهر، (۱۳۷۹). تذکره نصرآبادی، به کوشش احمد مدقق یزدی، انتشارات دانشگاه یزد.

نهر، جواهر لعل، (۱۳۶۱). کشف هند، ج ۱، ترجمه محمود تفضلی، تهران، انتشارات امیرکبیر.

هندوشاه، محمد بن قاسم، (۱۳۰۱ ق). گلشن ابراهیمی، تاریخ فرشته، ج ۲، هند، چاپ سنگی، بی جا.

هندوشاه، محمد بن قاسم، (۱۳۸۸). تاریخ فرشته، ج ۲، تصحیح دکتر محمدرضا نصیری، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.

هندوشاه، محمد بن قاسم، (۱۳۹۳). تاریخ فرشته، ج ۳، تصحیح، تعلیق، توضیح و اضافات دکتر محمدرضا نصیری، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.

Abissab, Rula (۱۹۹۴). Ulama of Jabal Amil in Safavid Iran, ۱۵۰۱ – ۱۷۳۶: Marginality, Migration and Social Change, Iranian studies, XXVII.

Cole. J. R. I. (۱۹۸۸). Roots of north Indian Shi'ism in Iran and Iraq, religion and state in Awadh, ۱۷۲۲ – ۱۸۵۹. University of California press Berkeley, Los Angeles, Oxford.

Khalidi, Umar. (۱۹۹۱). Glances on Shite Deccan Culture, Rivista Stadi Orientalia, Roma, Vol Lxiv.

Pinault, David. (۱۹۹۷). Shi'ism in south Asia, the Muslim word. St. Martin's press, New York.

Safrani, shahbaz. (۱۹۹۱). Golconda and Heyderabad, Marg publications.

Sherwani, Haroon Khan, (۱۹۷۳). History of medieval Deccan, Andhra Pradesh.

Siddiqui, Abdul Majeed, (۱۹۵۶). History of Golconda, Hyderabad.

Tikku, G. L. (۱۹۷۱) Persian poetry in Kashmir ۱۳۳۹ – ۱۸۴۶, university of California.

